

# تحقیقات جغرافیائی راجع بہ ایران

تألیف  
آلفونس گابریل

ترجمہ:

فتحعلی خواجہ نوری

تصحیح:

دکتر ہومان خواجہ نوری



انتشارات ابن سینا

آلفونس گابریل

تحقیقات جغرافیائی راجع بہ ایران



انتشارات ابن سینا

ALFONS GABRIEL

DIE  
ERFORSCHUNG  
PERSIENS



تحقیقات جغرافیائی  
راجع به ایران

www.KetabFarsi.com



# تجلیات جغرافیائی راجع بہ ایران

تالیف  
آلفونس گابریل

ترجمہ از : مرحوم فتحعلی خواجہ نوری  
(خواجہ نوریان)

تکمیل و تصحیح از دکتر ہومان خواجہ نوری



انتشارات ابن سینا

چاپ اول  
تہران - آذرماہ ۱۳۴۸

ALFONS GABRIEL

DIE  
ERFORSCHUNG  
PERSIENS

## اهداء کتاب

مدتی است نوبت کسانی که برای تحقیقات در ایران با عملیات طاقت فرسا خود را به زحمت انداختند سپری شده .

آثار غالب آنها محور رنج و زحمتشان فراموش شده است .

به یاد بی باکی و پشتکار آن محققین شجاع که با علم به اهمیت ایفاء يك چنین وظیفه خطیری از دارائی و خوشی صرف نظر کردند و برای بدست آوردن کمال مطلوب و پرده برداشتن از روی معماهای کشور آمال خود قدم برداشتند، و بعضی از آنها دور از وطن خود جان سپردند، این کتاب اهدا میشود.

«مؤلف»

شماره ثبت کتابخانه ملی ۴۲۸ مورخ ۴۸/۶/۲

۲۰۰۰ نسخه از این کتاب بسمایه انتشارات ابن سینا در چاپ مشعل آزادی بطبع رسیده است

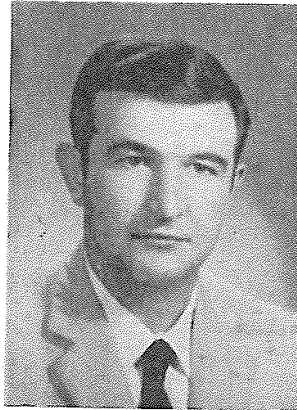
### شرح حال مترجم



فتحعلی خواجه نوری (خواجه نوریان) در سال ۱۲۷۷ شمسی در تهران تولد یافت. تحصیلات خود را در شهر لوزان در سوئیس و مدرسه عالی آلمانی تهران بپایان رسانید و در سال ۱۲۹۹ به خدمت وزارت فرهنگ درآمد. در این مدت مقامات مختلفی را بعهده داشت از آن جمله چندین سال متصدی اداره آمار و چندی بازرسی عالی آن وزارتخانه بود. غالب سالنامه‌های فرهنگی کشور زیر نظر او چاپ و منتشر شده است. وی در تیرماه سال ۱۳۴۱ بدرود حیات گفت.

مرحوم فتحعلی خواجه نوری چندبار به کشورهای اروپائی مسافرت کرد و بزبانهای آلمانی و فرانسه بخوبی آشنائی داشت.

### شرح حال مصحح



هومان خواجه نوری فرزند مرحوم فتحعلی خواجه نوری در سال ۱۳۱۲ شمسی در تهران متولد شده. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در این شهر به پایان رسانده پس از اخذ درجه لیسانس در رشته ادبیات و علوم تربیتی مدت دو سال به دبیری دبیرستانهای تهران اشتغال داشت. سپس جهت تکمیل تحصیلات عازم کشور فرانسه گردید و موفق به گذراندن درجه دکتری در رشته علوم تربیتی از دانشکده ادبیات پاریس (سوربن) گردید و فعلاً در سازمان برنامه به ادامه خدمت مشغول است و هم اکنون از کارشناسان این سازمان میباشد.

## فهرست منابع

| صفحه | مقدمه   |
|------|---|
| ۱۷   |   |
| ۲۱   | ۱ - قسمت اول: پیشقدمان  |
| ۲۱   | فصل اول: یونانیها و رومیان  |
| ۴۰   | فصل دوم: جغرافیون اسلامی  |
|      | فصل سوم: اولین جمعیت‌های مسیحی در ایران؛ خاخام بنیامین اهل تولد               |
| ۴۶   | Rabiner Benjamin von Indela   |
| ۵۵   | فصل چهارم: تجار و مبلنین . مارکوپولو Marco Polo                               |
| ۶۹   | فصل پنجم: مسافرت‌های تیمور و تیموریان   |
| ۷۶   | فصل ششم: فرستادگان «ونیزی»  |
| ۸۲   | فصل هفتم: طلابه تجار انگلیسی  |
| ۸۳   | فصل هشتم: اولین فرستادگان آلمانی به ایران. هاینریش فن پوزر Heinrich Von Poser |
|      | فصل نهم: ماجراجویان ( وارتما Varthema و شرلیها Sherly و دلاواله               |
| ۹۳   | Della Valle و دیگران )  |
| ۱۱۱  | فصل دهم: دون گارسیدوسیلوا فیکوراوآ Dou Garcia de Silva Figueras               |
|      | فصل یازدهم: مسافرت‌های زمینی به هندوستان از طریق ایران . تلاش برای بدست       |
| ۱۱۹  | آوردن منابع جدید تجارت از طرف انگلیسها. توماس هربرت Thomas Herbert            |
|      | فصل دوازدهم: آدام اولتاریوس Adam Oléarius و یوهان آلبرشت فن ماندلسلو          |
| ۱۲۸  | Johann Albrecht von Mandelslo   |
| ۱۳۵  | فصل سیزدهم: کشیتهای کاتولیک رومی  |
|      | فصل چهاردهم: ژان شاردن Jean Chardin و مسافران دیگر فرانسوی معاصر او           |
| ۱۴۳  | در ایران  |
| ۱۵۵  | فصل پانزدهم: مسافران دیگر در زمان صفویه                                       |
| ۱۶۸  | فصل شانزدهم: قرن ۱۸ پس از سقوط صفویه  |

## مقدمه مصحح

کتاب حاضر که اصل آن بزبان آلمانی توسط آلفونس گابریل برشته نگارش درآمده اثری است گرانبه‌ا که در آن اکتشافات جغرافیائی کاشفان اروپائی در هزاره اخیر شرح داده شده و حاوی اطلاعات دقیق و پرمغزی راجع به کشور ایران میباشد.

این اثر توسط مرحوم فتحعلی خواجه نوری پدر اینجانب در سال ۱۳۳۷ شمسی از آلمانی به فارسی ترجمه شد ولی بیماری و بالاخره درگذشت مترجم مانع از آن شد که ترجمه آن تصحیح و تنقیح گردیده بصورت مدونی درآید. در سال ۱۳۴۱ که اینجانب پس از پایان تحصیلات از کشور فرانسه مراجعت نموده بودم از طرف بنگاه ترجمه و نشر کتاب مأمور تصحیح و تدوین ترجمه این کتاب شدم و بکمک دوست گرامی و فاضلم آقای امیر هوشنگ فریار که آشنائی کامل بزبان آلمانی دارند موفق بمرور و مقابله ترجمه با اصل کتاب گردیدیم و اینک این اثر گرانبه‌ا جهت مطالعه و استفاده صاحب نظران و دستداران دانش تقدیم میشود. در این مختصر ذکر این نکته لازم است که نام پاره‌ای از روستاها و نقاطی که در این کتاب ذکر شده با نام کنونی آنها تطبیق نمیکند ولی در ترجمه کتاب عیناً ب همان صورتی که در اصل آورده شده، ذکر گردیده است.

در خاتمه لازم به تذکار است که هر چند در ترجمه و تصحیح این کتاب نهایت کوشش و دقت مبذول شده اما چون محتمل است که اشکالات و اشتباهاتی حین ترجمه و تصحیح وجود داشته باشد لذا ضمن عرض معذرت از خوانندگان گرامی تقاضا دارد با تذکرات خود اینجانب را راهنمایی فرمایند .

هومان خواجه نوری

بقیه فهرست مندرجات

قسمت دوم: عملیات تکمیلی

صفحه

|     |   |
|-----|---|
| ۱۸۲ | فصل هفدهم : جاه طلبی انگلیسها و فرانسویها   |
| ۱۹۸ | فصل هیجدهم : مسافرت‌های تازه  |
| ۲۲۱ | فصل نوزدهم : در جستجوی آثار باستانی   |
|     | فصل بیستم : مأموریت‌های گلدسمید Goldsmidt و اولین تحقیقات درباره                                |
| ۲۳۶ | زمین‌شناسی ایران  |
| ۲۵۱ | فصل بیست و یک : راجع به صحرای مجهول مرکزی   |
|     | فصل بیست و دو : عملیات کلی دیگر (شمال غربی و غرب . شمال و شمال شرقی . جنوب)                     |
| ۲۶۷ |   |
| ۳۰۶ | فصل بیست و سوم : باستان شناسان  |
| ۳۱۶ | فصل بیست و چهارم : سون هدین Sven Hedin در ایران   |
| ۳۲۰ | فصل بیست و پنجم : هفت بار مسافرت پ. م . سایکس P. M. Sykes                                       |
| ۳۳۰ | فصل بیست و ششم : قبل از جنگ جهانی اول   |
| ۳۴۶ | فصل بیست و هفتم : جنگ جهانی اول   |
|     | فصل بیست و هشتم : اکتشاف ایران در زمان معاصر (جنوب و غرب . شمال غرب و شمال . صحرای مرکزی و شرق) |
| ۳۵۶ |   |

فهرست عکسها

مقابل صفحه

|     |   |
|-----|---|
| ۶۰  | « شی فن آ. اولتاریوس A. Olearius (در متن)                     |
| ۶۴  | « طلیمیوس Cl. Ptolomaeus                                      |
| ۶۵  | « Oderich Von Pardenove                                       |
| ۶۵  | « Mc  |
| ۸۰  | « جازاطلس «مرکاتود Mercator» (۱۵۹۵)                           |
|     | « ال ۱۶۹۵ (عمل آورده آدریانوس رلاندوس                         |
| ۸۱  | « (   |
| ۱۲۶ | « ۷- نقشه ایران از هربرت (۱۶۲۸-۱۶۲۹) (در متن)                 |
| ۱۳۶ | « ۸- نقشه ایران از اولتاریوس (۱۶۳۷-۳۸)                        |
| ۱۳۷ | « ۹- توماس هربرت Thomas Herbert                               |
| ۱۳۷ | « ۱۰- پترودلاواله Petro Della Valle                           |
| ۱۶۰ | « ۱۱- ژان باپتیست تاورنیه Jean Baptiste Tavernier             |
| ۱۶۱ | « ۱۲- نقشه دانویل D'Anville از خلیج فارس (۱۷۶۰)               |
| ۲۰۸ | « ۱۳- خط سیر پوتینگر Pottinger در ایران (۱۸۱۰)                |
| ۲۰۹ | « ۱۴- خط سیر نیبور Niebur در ایران (۱۷۶۵)                     |
| ۲۱۶ | « ۱۵- بازار گاد. قبرسیروس (برطبق يك نقاشی ش. تکسیه Ch. Texier |
| ۲۱۷ | « ۱۶- طهران (برطبق يك نقاشی کرپورتر Ker Parter                |
| ۲۵۶ | « ۱۷- کاروانسرا (قزوین) (برطبق يك نقاشی ا. فلاندن)            |
| ۲۵۷ | « ۱۸- بازار (کاشان) (برطبق يك نقاشی ا. فلاندن E. Flandin      |
| ۲۸۸ | « ۱۹- قم « « « «  |
| ۲۸۸ | « ۲۰- داراب « « « «   |
| ۲۸۹ | « ۲۱- ایستیند Istind  |

# پیشقدمان

| صفحه | مقابل |                                  |
|------|-------|----------------------------------|
| ۲۸۹  | «     | پولو)                            |
| ۳۵۲  | «     |                                  |
| ۳۵۲  | «     | بره وحشی                         |
| ۳۵۳  | «     | آب (زنگ احمد)                    |
| ۳۵۳  | «     | م ایران                          |
| ۳۶۸  | «     |                                  |
| ۳۶۸  | «     | یک پوزه گوشمال                   |
| ۳۶۸  | «     | «                                |
| ۳۶۹  | «     | که هنوز مورد تحقیقات قرار نگرفته |
|      |       | نمره)                            |



آنچه در ادوار قدیم یادقرون وسطی در نتیجه مسافرت تجار و سیاسیون و ماجراجویان و جنگجویان و امثال آنان در مغرب زمین راجع به ایران عامه رسیده است برای معلومات جغرافیائی کنونی این سرزمین امروز فقط اهمیت تاریخی دارد.

در نتیجه عملیات مسافرائی که از جنبه سیاسی اقدام کرده‌اند تازه در ابتداء قرن پیش ایران در قلمرو اکتشافات جدید جغرافیائی قرار گرفت و بعضی از عملیات این زمان که بطور مجزا و بای اعتنائی نیز انجام شده هنوز هم دارای ارزش میباشد. اولین هدف استقرار مجدد يك نقشه مطمئن بوده و در عین حال به تحقیقات اقتصادی و مناسبات اجتماعی بیشتر توجه شده بود تا به زمین‌شناسی و شکل‌شناسی سرزمینهای کشف شده.

جمعی از کاشفان موادی راجع به تنهات طبیعت را نسبتاً زودتر در دایره اکتشافات خود داخل کرده قبل از همه چیز وجود عالم نباتات يك منطقه یا عدم کامل وجود آن دقت آنان را بسوی خود جلب کرد. در میان علماء فنی قبل از همه در ایران به گیاه‌شناسان بر میخوریم و آنها هستند که به پیدایش جغرافیا بیش از همه کمک کرده‌اند.

اوشرالوی Aucher Eloy اول کسی بود که به قلّه ناشناسی در کوههای بختیاری صعود کرد. میشو Michaux و کوتشی Kotschy و برموللر Bormuller هم جزء اولین کسانی بودند که به ترتیب به کوههای الوند و کهگیلویه و تخت سلیمان صعود کردند.

کاشفان تاریخ قدیم و باستان‌شناسان نیز در تحقیقات مر بوط به ایران کارهای پرافتخاری انجام داده‌اند. آنها دروادی‌های خاموش خالی از سکنه پیش می‌رفتند و در ضمن تحقیقاتی که برای روشن کردن تاریخ قدیم بشر بعمل می‌آوردند طرحهایی هم از زمین بر میداشتند بطوریکه در زمان واحد هم تاریخ قدیم ایران هم باستان‌شناسی را با اطلاعات جغرافیائی از نزدیک توأم می‌ساختند. عبور « راولینسن Rawlinson » از « عیلام » قدیم همان اندازه که نتایج باستان‌شناسی همراه داشت به همان اندازه شامل اطلاعات جغرافیائی نیز بود؛ این موضوع درباره مسافرت « هرتسفلد Herzfeld » در همین سرزمین و مسافرت اکتشافی « شتاین Stein » در جنوب و غرب ایران هم صدق میکند و درین کتاب آنها هم از نظر جغرافیائی و هم از نظر باستان‌شناسی مکرر سهیم میباشند.

از زمانیکه موضوع بدست آوردن نفت مورد توجه قرار گرفته کشفیات جدید راجع به-

ایران شدیداً رو به ترقی گذاشته است. نقشه بردارهای مجهز به آلات جدید که از طرف شرکت‌های نفت مأموریت داشتند جانشین مساحانی شدند که قبلاً از طرف دولتهای ذی‌علاقه به سیاست به ایران اعزام شده بودند. اینان غالباً در لباس زمین‌شناس درآمده یا زمین‌شناسانی بهمراه داشتند که برای شناسائی حوزه اکتشافی و تشکیلات لازم جهت آن خویش را حاضر بخدمت نشان میدادند. ابتدا در مراکز کشف شده نفت جنوب غربی ایران و همچنین بعداً از شرق ایران زمین‌شناسانی به اکتاف کشور بحرکت درآمده‌اند که «هاریسن» را باید مقدم بر همه دانست.

در ایران عملیات جغرافیائی خیلی بیشتر از زمین‌شناسی انجام شد. «هدین Hedin» و «ف. نیدرمایر V. Niedermayer» و «بوک Bobek» و «ستراتیل-زاور Stratil-zaver» مؤلف وعده کمی دیگر حاضر شدند این سرزمین را بطور کامل و از نظر عوامل طبیعت درک نموده و از لحاظ جغرافیائی تشریح نمایند و با علم به پیچیدگیها و تجلی پر جوش و خروش که جغرافیای طبیعی دارد در حقیقت گامهای اول در این باره برداشته شد و این افتخار نصیب ما گردید. عکس برداری هوائی که در قرن اخیر مخصوصاً در طرز مشاهدات جغرافیائی انقلاب بوجود آورده در ایران به اقسام مختلف مورد استفاده قرار گرفته است. ولی معدک صرف نظر از چند استثنا و کوچک فقط پروازهایی که از نظر زمین‌شناسی بوسیله «ا.ف. شمیدت E. F. Schmidt» انجام گردیده رسماً مورد توجه واقع شده است.

اکتشافات انگلیس‌ها در ایران در درجه اول اهمیت قرار دارد. از هنگامی که اتباع «ملکم Malcolm» شروع به مسافرت کردند تا زمان «هاریسن» صف انگلیسهای جسر که تمام قوای خود را اختصاص به اکتشافات ایران دادند قطع نشده است. اشخاصی مانند پ. م. سایکس P. M. Sykes یا «ا.ت. ویلسن A. T. Wilson» صورت افسانه‌ای بخود گرفته‌اند و عملیات آنها هنوز هم در مواقع فراغت زبانزد چادر نشینانی میباشد که پدران یا اجدادشان این بیگانگان غربی را میشناختند و مورد تحسین قرار میدادند.

تا کنون دخالت ایرانیان در اکتشافات کشور خودشان چندان قابل ذکر نبود ولی چنین پیداست که در ایران اساس عمده کشفیات جغرافیائی پی‌گذاری شده باشد. کرسی‌هایی برای تعلیمات جغرافیا و شعب آن در دانشگاه تهران تأسیس شده و هم اکنون در داخل کشور شاگردانی تربیت میشوند ولی تا حال در بعضی موضوعات متفرع از جغرافیا عملیات واقعی فقط از طرف کسانی انجام شده که در مالک غرب از تحصیلات خود صرف نظر کرده و بعنوان بررسی موضوعاتی را که بیشتر جنبه اقتصادی دارد در پیش گرفته‌اند.

در صورتی فعالیت علماء جغرافی ایران ممکن است مفید واقع گردد که پایه آن بر اساسی استوار شود که با زحمات بسیار توأم باشد و آنها غالباً خالی از مخاطره نمیشد. آنها میبایستی کشفان غربی را که در مدت صدها سال زحمت کشیده‌اند سرمشق خود قرار دهند؛ در آن صورت دوران درازی هم لازم است تا از فعالیت‌های آنها نتیجه‌ای حاصل گردد. در زمان ما اکتشافات در ایران از جهات معینی خاتمه یافته تلقی میشود زیرا کشور شیر و خورشید هم تقریباً مانند سایر کشورهای روی زمین دیگر محلی برای مسافرت‌های

اکتشافی بطور قدیم ندارد ولی هنوز اکتشافات از بعضی جهات قابل تعقیب است ولی از این حیث با وجود ترقیات و کشفیات علمی مهمی که در قرن نوزدهم و بیستم صورت گرفته تا آغاز جنگ دوم جهانی وقفه قابل ملاحظه‌ای روی داده است. اما این موضوع باید در نظر گرفته شود که ایران دیگر سرزمین منفرد و مجزائی نیست و در سالهای اخیر گروه بی‌شماری از متخصصان رشته‌های گوناگون از ملتهای مختلف در آن سکنی کرده‌اند و بی‌مناسبت نیست که با نظری بگذشته با آنچه تا کنون عمل شده توجه شود.

بطور کلی فقط اکتشافات داخله ایران مورد توجه قرار میگردد و از کارهایی که در سواحل یا دریاها متصل به آن بعمل آمده تنها بطور اختصار ذکری بمیان می‌آید. خلاصه‌ای از اکتشافات علمی در خلیج توسط «ا.ت. ویلسن A. T. Wilson» انتشار یافته است.<sup>۱</sup>

موضوع فعلی راه‌مؤلفی طور دیگری مورد بحث قرار میداد و برای هر یک از کارهای اکتشافی ارزش دیگری قائل میشد. فقط باید علمائی را استثناء کرد که شخصاً وارد میدان عمل نمیدادند و منحصراً تجربیات دیگران را با نظر انتقادی مورد مطالعه قرار میدادند. لذا قسمت زیادی از قضاوت‌های صحیح درباره وضعیت ایران که از تشریح آن عاجز مانده‌اند از میان رفته است. در این حال نام بهترین ایران‌شناسان مانند «و. استوارت W. Stuart» و «لیدی شیل Lady Schiel» و «ایستویک Eastwick» و «بینینگ Binning» و بسیاری دیگر بطور خلاصه ذکر شده در صورتی که راه‌هایی که آنها در ایران پیموده بودند غالباً قبل از خود آنها تشریح شده بوده یا اینکه مشاهدات آنها در درجه اول مربوط به اوضاع اقتصادی بوده است. وسیعترین میدانها به پیشقدمان و مسافران علمی اختصاص یافته که در زمان علم نقشه برداری و جغرافیای طبیعی قدم برداشته‌اند. نتایجی که از توصیف انواع زندگانیها بدست آمده در درجه دوم قرار گرفته است و تا حدی که این کتاب گنجایش دارد از مسائلی صحبت شده که کاشف آن را تعقیب کرده است.<sup>۲</sup>

همانطوری که در وهله اول فعالیت هر یک از مسافران مورد نظر قرار گرفته در درجه اول بنظر من چنین آمد مردان و زنانی را که راجع به کسب معلومات جغرافیائی ایران متحمل زحمت شده‌اند بدست فراموشی نسپارم. امروزه ما از «بروئین Brwin» چه میدانیم؟ یا از «کمپفر Kampfer» و «ستکلر Stocquer» و «اشر الوی Aucher Eloy» و بسیاری دیگر که هرگز در مقابل عملیات خود پاداشی ندیدند یا کلمه تشکر آمیزی نشنیدند چه خبر داریم. وقتی انسان در زندگانی این اشخاص صاحب عزم تعمق میکند بی‌اختیار

۱ - ج. ب. ب. مجمع تاریخ طبیعی ۱۹۲۶ XXXI

۲ - در حاشیه فصل ۲۸ بمناسبت مسافرت‌های شخصی که مخصوصاً در صحرای داخله ایران بعمل آمده چند نقشه توسط من و خانم کشیده شد که بموقع اجرا در نیامد. چون مادریک در نظر نداریم این نقشه‌ها را مورد استفاده قرار دهیم و از طرفی ممکن است تجربیات ما برای مسافرانی که در آینده به سرزمینهای خشک میروند باعث صرفه‌جویی در تهیه وسایل و صرف وقت بشود و حتی آنها را از بعضی مخاطرات که اشخاص تازه‌کار در مراحل‌های پرخطر نمیتوانند از آن اجتناب کنند حفظ نماید لذا بطور خلاصه به نقشه‌هایی که ما نتوانستیم عملی کنیم اشاره شده است تا آنها بتوانند به‌نحو شایسته‌ای آن را بکار بندند.

مجبور به تجلیل و احترام نسبت با آنها میگردد.

من بیش از دوازده سال راجع به کتاب حاضر کار کرده‌ام و چون در يك دهستان دور افتاده اطریش سفلی بشغل طبابت مشغول و برای بدست آوردن وسائل زندگانی ناچار به مبارزه بودم لذا مطالبی را که برای انجام کار این کتاب لازم بود به زحمت بدست می‌آوردم ولی معذک دست از کار نکشیدم زیرا چنین تصور میکردم که برای یکنفر مؤلف تاریخ اکتشاف ایران که خود در نتیجه مسافرت توانسته به تکمیل معلومات و اطلاعات راجع به این کشور کمک کند این کتاب دارای امتیاز و برتری خواهد بود.

« شرح حال ایران A Biography of Persia » تألیف « ا. ت. ویلسن A. T. Wilson » برای تدوین این کتاب کمک بزرگی بود که با مقایسه با سایر کاشفان ایران مطالب پر ارزش و حتی المقدور کاملی از این کشور تا حدود ۱۹۲۹ در آن گردآوری شده است. از آن پس نشریات راجع به ایران به اندازه‌ای زیاد شده که بالاخص در زمینه اقتصادیات و ارتباطات و سیاست فقط عده محدودی از آن ممکن بود مورد توجه قرار گیرد. متأسفانه میسر نشد نقش کاشفان روسی را در ایران کاملاً مورد توجه قرار داد زیرا با تمام زحمات بعضی از تألیفات روسی بدست نیامد و نمیتوان ادعا کرد فهرست کتبی که در آخر بعضی از فصول ضمیمه شده کامل میباشد.

در کتاب حاضر رسم الخط کلمات ایرانی که من در تألیفات سابق خود بر طبق قواعد فرهنگ اسلامی بکار میبردم خیلی پیچیده بنظر آمد و رونویس ساده‌تر انگلیسی هم برای خوانندگان آلمانی زبان زیاد مناسب نبود لذا با ملاحظه طرز تلفظ هر دو رسم الخط مورد استفاده قرار گرفتند و در بعضی موارد نادر رسم الخط قدیم محفوظ نگاهداشته شد و شدیداً آرزو دارم که بالاخره رونویس واحدی از کلمات فارسی که به آلمانی نقل میشود پدید آید. تغییر دائم اسامی محل در ایران ایجاب میکرد که نامهای قدیم و جدید هر دو استعمال شود. رعایت جدیدترین تغییر نام‌ها که تا کنون ندر داخله و ندر خارجه رواج پیدا نکرده بعمل نیامده است. برای اجتناب از سوء تفاهم به کشور ایران نام « پرس Perse » داده شده و مفهوم جغرافیائی کلمه « ایران » به سرزمینی که بین هند و توران و خلیج فارس و بین النهرین واقع میباشد اطلاق گردیده است.

برای اینکه حتی المقدور از حجم کتاب کاسته شود لازم بود در موقع چاپ علامات اختصاری مورد استفاده قرار گیرد و نیز از لحاظ گرانی قیمت فقط تعداد کمی نقشه و عکس تهیه شده و در نقشه‌ها نهایت سادگی بکار رفته است. مخصوصاً از تدارک يك نقشه دقیق و جدید که شامل تمام سرزمین مورد بحث باشد صرف نظر شده است. با اینکه به خوانا بودن متن کتاب تا حدی لطمه وارد شده معذک میسر نشد که از مقدار زیادی حاشیه نویسی صرف نظر شود.

با وجود تمام نواقصی که این کتاب دارد خدا کند کاشفان و محققان آینده متوجه شوند که چه کارهای دیگری هنوز در ایران باقی مانده و بیاد متقدمان خود پیمنتند و بدانند قبل از آنان هم چه زحماتی صورت گرفته است زیرا مسافران امروز ما بسیار مستعد میباشد که در اقدامات خود منابع قدیمتر را بدست فراموشی بسپارند.

## قسمت اول = پیش قدمان

### فصل اول - یونانیان و رومیان

از مجموع اطلاعاتی که در زمان قدیم فنیقیان، عبرانیان، مصریان و دیگران راجع به ایران داشتند فقط آن قسمت از لحاظ مغرب زمین قابل ارزش است که یونانیان از آن اطلاع حاصل کرده و وسیله انتشار آن شده‌اند.

مطمئناً نمیتوان گفت از چه موقع یونانیها شروع بزودن تصورات افسانه‌ای از معلومات اساسی جغرافیائی کردند.

يك صفحه مفرغی که در حدود پانصد سال قبل از میلاد به «اسپارت» حمل گردیده و تمام محیط زمین و کلیه دریاها و رودخانه‌ها روی آن حک شده ظاهر تقلیدی از شکل اصلی نقشه‌ای بوده است که اولین جغرافی دان غربی یعنی « آناکسی ماندرا Anaximander » از اهالی « میله Millet » آن را طرح ریزی کرده است.

چون نقشه « آناکسی ماندرا » از میان رفته هرگز روشن نخواهد شد که در شرق موطن یونانیان واقع بوده از آنطرف کوههای مرتفع و صحاری وحشتناک تا کیجا امتداد داشته است. شاید درازمنه قدیم یونانیان با آنجا رابطه داشته‌اند بلاشک فنیقیان مدتی قبل از روی کار آمدن امپراطوری ایران با پایتختهای آشور و بابل به امر تجارت مشغول بودند و هیچ چیز نمیتوانست مانع یکنفر یونانی بشود که به کاروانهایی که از « صور » یا « صیدا » از طریق صحرای « شام » به مشرق میرفتند ملحق بشود ما از وجود يك برادر « آلكائئوس Alkæus » شاعر اطلاع داریم که در لشکر پادشاه « بابل » خدمت میکرد و نقش راهنما را برای بعضی از یونانیان تافلات ایران به عهده داشته و این مورد از موارد نادر نبوده است.

ولی با اینکه در هر صورت از نظر « آناکسی ماندرا » ایران در حاشیه این جزیره فرضی پهن آورد در فاصله اسرار آمیز و مشکوکی واقع بوده و دنیا بهرود « سنده » که سمت شرق یا جنوب شرقی جاری بود خاتمه مییافته است. دریای خزر خلیجی از اقیانوس بزرگ ولی خلیج فارس ناشناخته بوده است. نام دریای « اریتره » را که در ساحل جنوبی ایران واقع بوده یقیناً از مترجمان مصری شنیده و به فکر شخصی خود شروع به توضیح آن نموده بودند.

« هکاتائوس Hecataeus » کسی بود که ۵۲۰ سال قبل از مسیح شروع به جمع آوری



اطلاعات جغرافیایی «ایونیا» نمود و بهمین جهت به «پدر جغرافیا» ملقب گردیده است. میتوان فرض کرد که یونانیان در زمان او به بسط قدرت ایرانیان در آسیای صغیر توجه داشته اند. مسلماً يك رابطه اداری با ساتراپها در آسیا برقرار و وسیله نزدیکی برای شناختن ممالک ایرانی فراهم بوده است. بلاشك «هکاتائوس» اطلاعاتی از امپراطوری «داریوش» داشته ولی مشکل میتوان قضاوت کرد که از نظر جغرافیایی کشور را چگونه مجسم میکرده است زیرا از تألیفات او جز قطعه‌های کوچک چیزی در دست نیست.

از آن قطعات چنین استنباط میشود که «هکاتائوس» «ارس» (Araxes) را که رود سرحدی بین ایران و ماوراء قفقاز است میشناخته. دریای خزر را که این رود در آن میریزد او دریای «هیرکانی» میخوانده که از کوههای مرتفع و مستور از جنگلهای انبوه احاطه شده بوده است. در نزدیکی این کوهستان «هکاتائوس» «پارت»ها را که برای اولین بار اسمشان بمیان میآید جا میدهد و «ماد» کشوری نزدیک «تنگه خزر» قلمداد میشود. (در این تألیف نام خلیج فارس هم ذکر شده است.)<sup>۱</sup>

تقریباً هفتاد سال بعد از «هکاتائوس» «هرودوت» تاریخ خود را برشته تحریر در آورد که مقدار زیادی حقایق جغرافیایی مربوط به ممالک و ملل بدست میدهد و در بسط شناسایی ایران يك قدم انسان را بجلومیبرد. «هرودوت» قسمتی از اطلاعات پراکنده خود را از پیشینیان و قسمتی را از طریق مشاهدات و تجسسهای شخصی بدست میآورد.

وی شخصاً مسافرتهای طولانی کرده و میتوان او را از قدیمترین محققان اروپایی در آسیا دانست. مسافرتهای جداگانه او مشخص نیست ولی میتوان قبول کرد که «هرودوت» در آسیای صغیر به کاروانهایی که کشورهای داخلی آسیا را در نور دیده اند ملحق شده باشد. او شاهرهای را که «داریوش» برای ارتباط بین شهرهای عمده امپراطوری ایران ایجاد و کاروانسراهایی در آن بنا کرده دیده بوده است. «هرودوت» مسلماً بسمت شرق خیلی پیشروی کرده است. زیرا بعنوان مثال از «کبان» که «همدان» امروزی باشد شرحی در دست است که بقول خودش از مشاهدات شخصی او میباشد و ظاهراً جاده «شوش» را از روی مسموعات شناخته است و چون ازین شهر که مقر دربار امپراطوری بوده و بناچار شرح جزئیات آن بسیار جالب میباشد توصیفی نکرده معلوم میشود که مؤلف شخصاً آن را ندیده بوده است. بطور قطع اطلاع از وجود گنج و ثروت‌های گزافی که درین شهر سلطنتی ذخیره شده بوده بسمع مامیرسد. - دنیایی را که «هرودوت» میشناخته مانند متقدمان خودش مسلماً از رود «سند» تجاوز نکرده ولی از سمت شمال شرقی حدود قاره را تا چشم کار میکند پیش برده زیرا از

۱- طبق قدیمترین اطلاعاتی که یونانیان راجع بایران در نمایشنامه‌های بنام پرسه Persae داده اند میتوان چنین استنباط کرد که اشیلوس کمی بعد از هکاتائوس زندگی میکرد. و از مفاد آن میتوان باین نکته پی برد که یونانیان در آن زمان نه تنها نام شهرهای ایرانی از قبیل «شوش» و «اکباتان» را میدانستند بلکه با اقوامی از قبیل «ماردها» Mardrer و «بلخیها» Balitrr که در قسمت دور افتاده کشور شاه شاهان زندگی میکردند آشنائی داشتند. البته اینها نام‌هایی هستند که در يك نمایشنامه ذکر شده و با گزارش تاریخی ارتباط ندارد ولی معدک انسان را به اطلاعات عمومی که در آن زمان از ایران داشتند هدایت میکند.

محصور بودن دریای «خزر» خبر داشته و میدانسته که طول آن با پاروزنی پانزده و عرض هشت روز راه بوده است.<sup>۱</sup>

آنچه «هرودوت» راجع به حاشیه این دریای محصور میدانسته قابل ملاحظه میباشد و میگوید در سمت مغرب کوه مرتفعی سر برافراشته بوده و موقع طلوع آفتاب حلگه وسیع بی‌بایانی به آن ملحق میشده. از گفته «هرودوت» که این کوهها را مرتفع‌ترین و با ابهت‌ترین کوههای روی زمین خوانده میتوان پی برد که هیچیک از جغرافی‌دانان یونانی در آن زمان کوهی را با ابهت و ارتفاع کوه قفقاز نمیشناختند. «هرودوت» روایتی را که راجع به مسافرت‌های ساحل جنوبی ایران وجود آمده بود قابل قبول دانسته و شرحی راجع به امیرالبحر یونانی «سکیلاکس» Skylax اهل «کاریاندال» Karyandal نقل میکند که قریب به ۵۱۲ سال قبل از میلاد از رود «سند» به سمت غرب بادیان برافراشته و در مدت سی ماه قسمت جنوب زمین را که تا آن زمان شناخته شده تادریای احمر با کشتی می‌آمده بوده است.

اگر این مسافرت با کشتی حقیقتاً انجام شده باشد در آن صورت «سکیلاکس» پیشقدم «نرج» Nearch بوده که بفرمان «اسکندر» کبیر سفر دریایی از «سند» تا «بین‌النهرین» را در پیش گرفت ولی در حقیقت در گزارش «آریان» Arrian راجع به این اقدام بررگ از هیچ مسافرت قبلی ذکری بمیان نیامده و بنا برین مسافرتی که به «سکیلاکس» نسبت داده میشود هر گز وقوع نیافته است.

به آسانی نمیتوان تصور کرد که از شکل سواحل بلوچستان و خلیج فارس هم زمان با «هرودوت» در اروپا اطلاعی حاصل شده باشد. «هرودوت» بهر حال در قسمتی از تألیفات خود مسافرت اکتشافی «سکیلاکس» را در نظر نمیگیرد و ایران و عربستان را تماماً يك قطعه بررگی از خاک می‌شمارد که در مصب رودخانه‌های بین‌النهرین انحناء ضعیفی نشان میدهند. همچنین راجع به طرح شکل سطح «آسیای علیا» که بعدها از طرف مؤلفان یونانی ایران بدون منجر «نامیده شده بود بعید بنظر میآید که «هرودوت» ولو بطور تقریب هم اطلاعاتی میداشته است. راجع به سلسله جبال مرتفعی که در غرب آن «توروس» شروع شده و در طبق نظر جغرافی‌دانان متأخر ادوار قدیم و حتی جغرافی‌دانان اسلامی پشت سر هم تا منتهی الیه حدود شرقی آسیا ادامه داشته و تمام این قسمت از زمین را از هم جدا میکرده «هرودوت» ذکری بمیان نیآورده است. همانطور که قبلاً گذشت درست است که قفقاز را نام برده و در موقع شرح شاهراه شوش اشاره کرده که از نواحی کوهستانی میگذشت ولی هر نوع توصیف دیگری راجع به بررسی علمی کوههای ایران را با آنکه کمال نیازمندی هم به آن موجود بوده از قلم انداخته است.

۱ - تعیین شکر حقیقی دریای خزر از روی برآورد «هرودوت» ممکن نیست زیرا مقیاس حرکت روزانه او نامعلوم میباشد. ولی اگر تناسب بین دو مدت در نظر گرفته شود بفرض اینکه مقصود او از طول مسافت شمال بجنوب و از عرض فاصله غرب به شرق باشد آنوقت آن مورخ یونانی تناسب حقیقی را با صحت عجیبی بدست داده و در آن صورت از جغرافی‌دانان بعدی که تصور کرده بودند دریای خزر خیلی بیشتر از غرب به شرق امتداد دارد تا از شمال به جنوب دقیقتر و بهتر پی برده بوده و قسمتی ازین اشتباه تازه خیلی دیر در عالم معلومات غرب تجزیه و روشن شده است.

«هرودوت» از منابعی که طرز اداره کردن کشور «دارپوش» توضیحاتی داده‌اند بسیار استفاده نمود و بیست ساتراپ نشین و مالیاتی را که در هر حوزه بایستی جداگانه بپردازند مشروحاً بیان کرده است. همچنین تأسیس يك دستگاه پستی را که صرفاً اختراع ایرانی بوده و توقفگاههای جاده‌های بزرگ نظامی را شرح داده است. گیاهشناسی و حیوان‌شناسی را هم «هرودوت» در ضمن توصیف ایران فراموش نکرده و نیز علم به احوال ملل را از قلم نینداخته‌است. نام بعضی ایلات برای ما بکلی مجهول است و با شکل میتوان محل سکناى آنان را حدس زد.

«ساگارت» ها که منحصراً با قلاب یا زوبین مسلح بودند مسلماً چادر نشینان اطراف کویرهای بزرگ داخله کشور نبودند. تحت عنوان «اتیوپی‌های آسیائی» که در ارتش «خشا یارشا» باهندها توأم بودند ظاهراً مقصود سکنه تیره رنگ «مکران» میباشد که مؤلفین بعدی آنها را (ماهی‌خوار) نامیده‌اند.

نقاط اتکاء برای بسط شناسائی ایران در سالهای بعد از «هرودوت» بسیار ناقص میباشد. ولی در تمام مدت زمانی که یونانیان برای جلب نظر شاهنشاه ایران و ساتراپها کوشش میکردند درین راه پیشرفتهائی حاصل شده است. پس از عقب نشینی ده هزار نفر راجع بکشور کوهستانی شمال غرب ایران و مناطق و مللی که خارج از شاهراهها واقع و قبلاً شهرتی بسیار کم داشته یا اصلاً معروف نبودند از شهود عینی اخباری بدست آمده است. پیدایش نوشنجات «کتزیاس Ktesias» طبیب که انتشار آن راجع به ایران در بسیاری موارد با نظریات قدیم مخالف بود بایستی قاعدهٔ بمیزان مخصوصی توجه جغرافیون یونانی را جلب و آنها را بیدار کرده باشد.

متأسفانه قسمت اعظم نوشته «کتزیاس» که در آخر قرن پنجم و اول قرن چهارم تألیف شده بود مفقود گردیده و فقط قسمت کوتاهی از تاریخ ایران بدست آمده است. بطور یقین آن نوشته‌ها دارای ارزش بسیار بوده‌اند زیرا در مدت هفده ساله که «کتزیاس» در دربار ایران بسر میبرد مسلماً بیش از هر یونانی قبل از خود فرصت یافته بود اطلاعات بهتری از این کشور بدست آورد. ولی معذک اولین کاشف بزرگ ایران هنوز نیامده بود و بیش از صدسال دیگر مغرب زمین مجبور بود انتظار او را بکشد و تازه پس از آنکه اسکندر با منهدم ساختن سلطنت داریوش به نزاع بین مغرب و مشرق زمین خاتمه داد یکمرتبه در اروپا اطلاعات راجع به ایران فوق‌العاده وسعت پیدا کرد.

اسکندر در پائیز ۳۳۱ قبل از میلاد در موقع رفتن از «بابل» به «شوش» به سرزمین ایران فعلی قدم گذاشت. ازین جا تصمیم گرفت به پایتختهای ایالات «پرسیس» و «تخت جمشید» و «پازارگاد» حرکت کند و از هوای خفه‌کننده جلگه پست خود را خلاص کرده به صحاری خشن و مرتفع صعود نماید. فصل مربوط به اردو کشیها درین جا شروع شده و میتوان آن را بعنوان مسافرتهای اکتشافی در نظر گرفت.

راهی را که اسکندر بایستی از شوش پیش بگیرد برای مسافرتهای دربار ایران بین «تخت جمشید» و «شوش» درست شده بود و ظاهراً از «بهبهان» میگذشته است. در قسمت غربی آن هیچگونه اشکالی پیش نمیآید و اول از جلگه «شوش» و انشعابات بشمار رود «دز» در

سرزمین فعلی «شوشتر» میگذرد و از «کارون» عبور کرده در حاشیهٔ خارجی کوهستان امتداد مییابد و در مشرق «رامهرمز» بطرف بالا میرود ولی انسان تازه در «فهلیان» به کوه مرتفعی میرسد که هر چه بیشتر داخل آن سرزمین بشود سلسله‌های مرتفعتری پیش میآید که قله آن «کوه دینا» و بیش از ۴۰۰۰ متر ارتفاع دارد و در قلب «کهگیلویه» سر برافراشته است.

با اینکه فصل نامساعد و برف انبوهی کوهها را قبل از موقع پوشانده بود معذک با تمام اشکالات از قبیل تنگه‌های تند سراشیب که غالباً راه را مسدود میساخت «اسکندر» موفق شد از «دروازه ایران» عبور نماید. درین جا لشکر او عقب رانده شد و تنها پس از دورزدن جسورانه «پیلایرسیکا Pila Persica» موفق به مغلوب کردن دشمن گردید. «اسکندر» قسمت سنگین اسلحهٔ ارتش خود را با بار و بنه از جاده جنوبی تری روانه کرد.<sup>۱</sup>

ژ. ه. درویزن G. H. Droysen «قسمت اول اردو کشی اسکندر را به «تخت جمشید» شاید خطرناکترین اردو کشی در دوران زندگی آن کاشف بزرگ میخواند زیرا در یک موقعیت نامناسب و ناراحتی بایستی دشمن خشمگین را که بهر قیمت میخواست راه را بر او مسدود کند دورزدن مغلوب نماید. با موفقیت سریع وی «تخت جمشید» و «پازارگاد» سقوط کرد و یونانیان در صحرائ مرتفع و کوهستانی مستقر گردیدند.

در طول چهار ماه زمستان که اسکندر در پایتختهای شاهنشاهی اقامت داشت اردو کشیهای برای سرکوبی راهزنان کوهستانهای اطراف در پیش گرفت تا در مقابل حملات آنها تأمین داشته باشد و تا ایالت کرمان اردو کشیهای خود را بسط داد و میتوان قبول کرد که هم در آن زمان سرزمینهای وسیع داخل ایران را یونانیان در نور دیده بودند.

نزدیک اواخر آوریل اسکندر به تعقیب پادشاه ایران که به «یدی» فرار کرده بود پرداخت و پس از رسیدن به او از همدان عبور کرده برای اولین بار در دامغان متوقف گردید. احتمال دارد که اسکندر راه «تخت جمشید» را از طریق «کوشک زرد» (Nisaci) که از قدیم مرتع معروفی بوده انتخاب کرده و از آنجا از راه «اکارت» (Rapsa) به

۱ - مدت زیادی دربارهٔ جزئیات راههایی که اسکندر درین قسمت ایران پیموده بود فقط حدسیاتی زده میشد زیرا تا اوایل قرن نوزدهم ازین منطقه بهیچوجه اطلاعی در دست نبود. «کیننیر Kinnair» و «مونت ایت Monteith» اولین اخبار صحیح و مطمئن را آوردند ولی بازم صدسال تا مسافرت «هرتسفلد» طول کشید تا جزئیات دقیق بدست آمد. بالاخره تازه (آ. شتابن A. Stern) در سال ۱۹۳۵ مسئله اردو کشی اسکندر را از راه «پیلایرسیکا» کاملاً روشن و اطلاعات تاریخی را با وضیعت نقشه برداری تطبیق کرد. بعقیده (شتاین) درهای که بنام (ملاسوزان) مشهور و در سمت شرق (پل مورد) واقع میباشد محلی بوده که اسکندر پس از آنکه حمله اولی او بی نتیجه ماند دستجات لشکر خود را در (دروازه ایران) تمرکز داده بود و این تنگه ایست در کنار جاده کاروان روباآدست علی‌آباد. مانور پادشاه برای برخورد نکردن با دشمن از روی کوهستان صمب از طریق (پل سارو) در دامنهٔ کوه انجام یافته است. قسمتی از لشکر ازین جا از راه (اردکان) به (تخت جمشید) اعزام شده و قسمت عمده از طریق دره (فهلیان) از (شاپور) و (کازرون) به سمت جنوب شرقی رهسپار شده است.

«همدان» (اکباتان) پیشروی کرده باشد.<sup>۱</sup>

ازین جا به سمت «ری» (Ragae) که نزدیک شاه عبدالعظیم در جنوب تهران واقع و از همدان یازده منزل فاصله داشت «دارای سوم» را تعقیب کرد. امکان دارد که پادشاه از بیراهه سمت جنوب و از جلگه عبور کرده و از «راهچرد» و «ساره» آمده باشد.

بقیه خط سراسکندر در دامنه جنوبی البرز از «پیلاکاسپیا» Pylae Caspiae «مقابل «سمنان» که در قدیمی ترین شاهراه تجارته ادوارعتیق واقع بود امتداد مییافت.<sup>۲</sup> در پشت سمنان از وسط صحرا سمت جنوب پادشاه از شاهراه منحرف شد چنانکه کاروانها تا همین اواخر هم برای اینکه ارتفاعات شمالی را دور بزنند همین راه را انتخاب میکردند.

ویکوس تارای (Uicus Thera) باستانی که در آنجا «دارای سوم» توسط «بوسس Bessus» اسیر شد احتمالاً در نزدیکی «دامغان» واقع بوده. دامنه تعقیب پادشاه یونان به پایتخت قدیمی «شهر صد دروازه Hekatompilus» کشید که پر از آذوقه و آب فراوان و دارای صد دروازه بود و از همه طرف جاده‌ها به آنجا منتهی میشد. محل آن را در جنوب «دامغان» در محل «گوشه فرات Cgusech - Frat» حدس میزنند ولی معذک با وجود کشفیات جدید تا کنون هم از بقایای شهر قدیم چیزی بدست نیامده است.

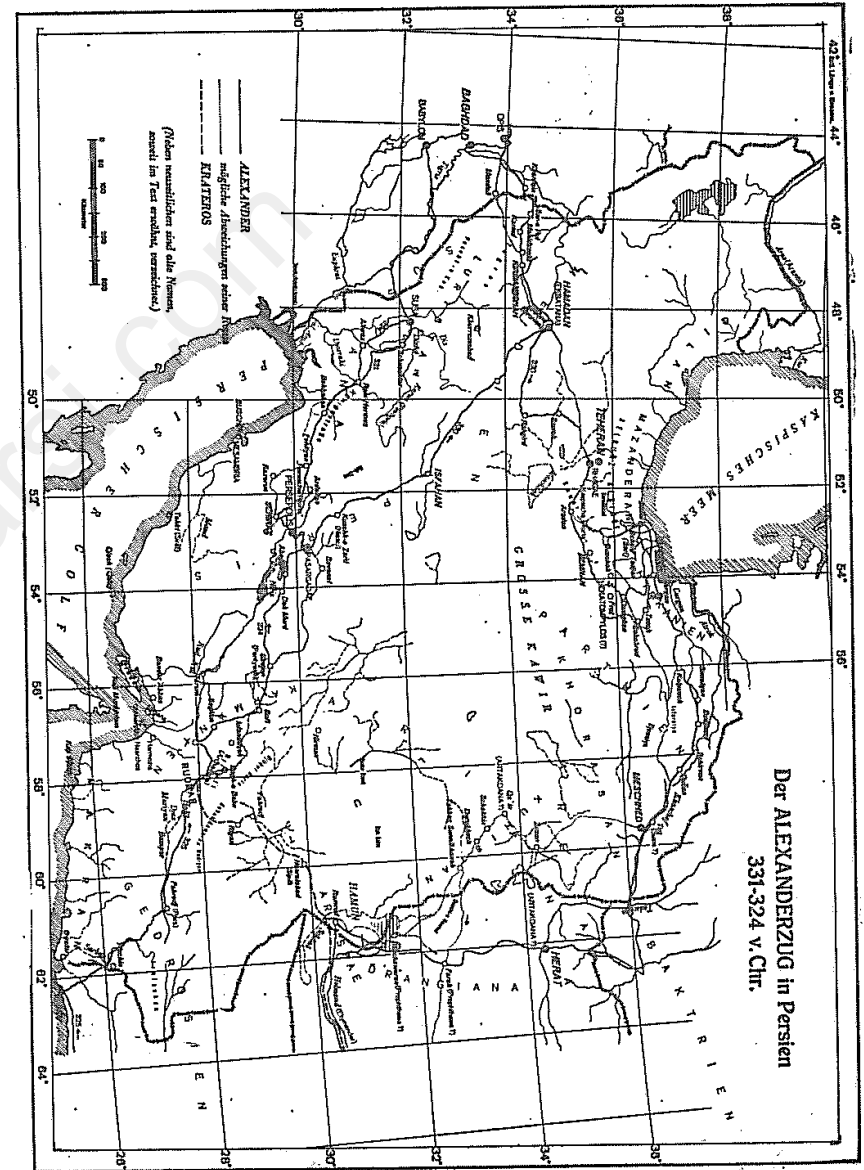
تنگه‌ها را که برای ارتباط بین دریای خزر و داخله کشور دارای اهمیت میباشد اسکندر به این ترتیب تصرف کرد که ارتش خود را به سه قسمت تقسیم و هر قسمت را جداگانه وادار به عبور از کوهستان نمود. «سادر کارتا» که در دامنه شمالی البرز واقع و ما آن را نزدیک «شهر تاجن» (ساری) قرار میدهیم بعنوان نقطه تلاقی تعیین شد.<sup>۳</sup>

حال دیگر یونانیان از صحرای مرتفع زننده به جلگه خفه کننده و آلوده به مالاریای «هیرکانی» نزول کرده بودند، اگر گفته «پلوتارک» قابل قبول باشد در آن صورت پادشاه

۱ - در ادوار قدیم و حتی مدتی بعد از قرون وسطی هم جاده تخت جمشید به همدان حتی المقدور بطور مستقیم از میان گودالها و دره‌های مرتفعی که از شمال غربی و جنوب شرقی می‌رود طی میشد و تازه در زمانهای بعد از این مناطق کوهستانی که در تصرف دستجات چادر نشین باغی باقی مانده بود صرف نظر کردند و بیشتر راهی را که در سمت شرق با شعب کوهستان تماس داشت مورد نظر قرار دادند.

۲ - راجع به موقعیت «پیلاکاسپیا» تألیفات دامنه‌داری بوجود آمده. با احتمال قوی دروازه‌های خزر را باید در نزدیکی «ایوان کیف» در جوار تنگه «سیالک» و «سروار» تقریباً ۷۰ کیلومتر در سمت جنوب «ری» جاداد یعنی در همان جایی که راه سمت ابتداء کوه البرز می‌رود. جلگه آباد «خوارا Choara» که در آن طرف تنگه‌ها واقع است هنوز هم در تمام فصول غنی ترین مناطق زراعتی «خوار Khwar» میباشد.

۳ - ما به پیروی از «شتال Stahl» که یکی از بهترین آشنایان به احوال این سرزمین است قبول میکنیم که پادشاه از تنگه «شاه کوه» به خلیج کوچک گرگان و از آنجا به «بندرگز» رفته بوده است. اردو کشی بر علیه «مارد» ها اسکندر را از طریق بابل (بارفروش) به سمت غرب در کوهستان کشانید. مسلماً یونانیان طرق ارتباطی از روی کوهستان را تا «فیروز کوه» از راه دره «تالار» و تا «آستانه» از راه دره «تاجن» و تا «شاهرود» را از راه «تاش» میدانستند.



نقشه اردو کشی اسکندر در ایران ۳۳۱-۳۲۴ قبل از میلاد



یونان با مشاهده دریای خزر تصور کرد این دریا پیش آمدگی فوق‌العاده‌ای از دریای فرضی «ماوتی» *Maotique* (دریای آزو *Asow*) میباشد که سمت شرق جلو آمده است. درین جا یونانیان با عالم دیگری مواجه بودند. بجای صحراهای خشک تا چشم کار میکرد جنگلهای قدیمی نمایان بود و در عوض اراضی سخت مزروعی که بایستی مصنوعاً آبیاری شود زمینهای خاک برگی و جو بیابارها دیده میشد که سالی چند محصول بیارمیاورد. در وسط جنگلهای دهات مفرح با خانه‌هایی بنظر میآمد که برخلاف آنطرف کوه ازخشت بنا نشده بلکه با چوب ساخته و بام آن با کلبش پوشیده شده بود.

اسکندر پی به اهمیت ممالک مفتوحه برده بود، تمام گیلان و مازندران را در آن زمان لشکر یونان زیر پا گذاشتند در صورتی که با نبودن راه و وجود جنگلهای انبوه مسلماً مقابله با دشمن را نمیشد بازی آسانی در نظر گرفت.

پس از تصرف ایالات جنوب بحر خزر نیمی از کشور ایران پشت سر و «بلخ *Bactrien*» در جلو اسکندر واقع بود که پادشاه امید داشت در آنجا در سواحل «آموداریا، جیحون *Oseus*» آخرین قدرت نظامی را که میخواست با او مقاومت کند درهم شکند.

پس از عبور از قسمت شمالی «پارت» اسکندر به مرز ایالت «آر *Arria*» رسید و ازینجا از طریق «سوزیا *Susia*» به سمت «بلخ» پیشروی کرد قبل از آنکه «آر» را ترک کند حبر خیانت ساتراپ «ساتی بارزانس *Satibarganes*» را باو دادند و بهمین جهت برای مقابله با آن یاقی از مسافرت مورد نظر خود منصرف شد و پس از دو روز حرکت اجباری «ساتی بارزانس» را غافلگیر کرده طغیان را فرو نشاند. چون اسکندر از خط سیر خود بسمت «بلخ» منحرف شده بود لذا راه قدیم را رها کرده بسمت جنوب و «پروفتاژیا *Prophasia*» رهسپار شد تا از آنجا راه خود را بسمت شرق دنبال کند.

عقیده بعضی از محققان این است که اسکندر از «سادراکارتا *Sadrakarta*» مراجعت کرده و از منطقه کوهستان بسمت جنوب پیشرفته و پس از آن از طریق شاهرود به سمت ایالت خراسان امروزی راه خود را ادامه داده است. ما شاه را میگذاریم در دامنه شمالی کوهستان متمایل به شرق در شاهرود قدیمی که در یک جلگه نسبتاً پر گیاهی در ساحل چپ رود «گرگان» امتداد داشت، رهسپار گردد. نزدیک آبادی «کالپوش *Kalpuseh*» مرتع خوب معروفی یافت میشود و افسانه‌های نقل میکنند که اسکندر در آنجا بالشکر خود اردو زد. جاده با «سیملقان *Simalqan*» تماس پیدا میکند و از صحاری سرسبز نواحی «بجنورد» و «شیروان» و «قوجان» که بمنزله انبار گندم شمال خراسان محسوب میشوند، گذشته تاد «اترک» امتداد مییابد.

همچنین راهی را که بعداً پادشاه مقدونی در پیش گرفت نمیتوان بطور یقین تعیین نمود زیرا هیچیک از سه نقطه‌ای که اسکندر با آن تماس پیدا کرد، یعنی «سوزیا» و «آرتاکوانا *Artakoana*» و «پروفتاژیا» را نمیتوان تحقیقاً ادعا کرد که در کجا واقع بوده‌اند. ۱

۱- و. ویلسن «سوزیا» و «سوزان» را یکی دانسته، ولی بحقیقت نزدیکتر آنست که انسان این محل را نزدیک مشهد یا طوس جستجو کند. غالب کاشفان «آرتاکوانا *Artakovana*» را

تاریسیدن به «قائن» بلاشک راه از «شاکین *Schakhin*» و «درخش» و «طیس» (سنی خانه) میکشند و پس از آن اسکندر از طریق «دشت ناامید» به «زابلستان» (سیستان) رهسپار شده بود و در آنجا احتمال دارد در سرزمین «رامرود» به پایتخت آن روز یعنی «آریاسپا *Ariaspa*» سرزده باشد تا از آنجا برخلاف جریان «هیرمند» بسمت شرق رهسپار گردد. غالب محققان بر این عقیده‌اند که اسکندر اول به سرزمین «هرات» و از آنجا به سمت جنوب رو به «فراه *Farah*» رهسپار گردیده است.

در تابستان ۳۲۵ پیشروی اسکندر در کشور «سکاها» (*Scythe*) و بسوی هند خاتمه یافته بود. تمام اقوامی که در مغرب رود «سند» سکنی داشتند مغلوب شده بودند ولی معدک هنوز سرزمینهای بسیاری در مرکز و جنوب ایران یافت میشد که نه خود شاه و نه سرکردگانش بچشم دیده بودند. لذا قسمتی از لشکر که دارای تجهیزات و بار و بنه سنگینی بود تحت فرماندهی «کراتروس *Krateros*» از طریق جنوب افغانستان رو به کرمان مأمور شد در حالی که ۱۲۰۰۰ مرد با قریب صد کشتی نوساز تحت فرماندهی «نورج» موظف شده بودند در امتداد ساحل دریای عمان از طریق باب «هرمز» و خلیج تامصب «کارون» (*Pasitigris*) پیشروی نمایند. برای اینکه ناوگان را با وسایل زندگی و آب شیرین مجهز نمایند اسکندر تصمیم گرفت خود با سی تا چهل هزار مرد راه خطرناکی که از «ژدروزی *Gedrosie*» یعنی سرزمین ساحلی غیر مسکون و کویر بلوچستان عبور میکرد، انتخاب نماید.

تا «گوادار *Gwadar*» پادشاه مقدونی از کناره دریای عبور کرد و پس از آن بداخل کشور روی آورد. با وجود اینکه فصل گرما سپری شده و ظاهراً ماه اکتبر فرا رسیده بود حرارت آفتاب آنها را مجبور میکرد شب راه بروند و روز استراحت کنند. نظم و ترتیب در سپاه رو به سستی و گرسنگی و عطش و بدبختی و لیجام گسیختگی رو به فزونی گذارده بود. شترها و قاطرها را ذبح کرده گوشتشان را میخوردند. هر کس از سپاه عقب میماند دیگر اثر آن را پیدا نمیکرد و تلف میشد.

با مصیبتهای ناگفتنی از میان صف صخره‌های عربان راه کناره، که مانند شیار غفلتاً پشت سرهم ظاهر میشدند، بستنی و عدم اطمینان راه پیمائی میشد. از میان جنوبی‌ترین حوضچه‌های بزرگی که بواسطه مخرج نداشتن ایران تشکیل میشوند، عبور بعمل آمد. از سمت شرق رود «ایرانشهر» و از سمت غرب رود «هللیل» بسمت گودی سرازیر و در فصل بارندگی با تلاقع عظیمی که «جز موریان *Djaz Muriyan*» باشد، بوجود می‌آوردند. در دره رود «هللیل» پادشاه مقدونی به «کراتروس»، که از راه «زابلستان» و «کویر لوت» آمده بود، ملحق گردید.

→ همان شهر اسکندر *Alessandria* میدانند که اسکندر موجود آن بوده و آن را اشتباهاً در هرات یا نزدیکی بلافضل آن میدانند. معدک تمام مؤلفان قدیم بین «آرتاکوانا» و «اسکندریه» تفاوت قائلند. ه. و. بلو *H. w. Bellew* «آرتاکوانا» را «قائن» امروز فرض میکرد. راجع به «پروفتاژیا» نظریه غالب خبرگان این است که باید آن را در نزدیکی «فراه» جستجو کرد. «پروفتاژیا» باخرا به‌عای «*Peschawaran*» که در ساحل شمالی «هامون» واقع می‌باشد یکسان فرض میشد.

ظاهراً اسکندر از مرز ایران در سمت جنوب شرقی از معبر مسطح نزدیک « پیشین Pischin » در مقابل رود « سرباز Sarbaz » عبور کرده و « ایرافشان Irafshan » را در سمت شرق گذاشته بود. « پورا Para » در طول راه اولین توقفگاه بزرگ محسوب می‌شود. پادشاه حرکت خود را بسمت غرب در امتداد دامنه کوه « هودیان » و جبال بارز، که در شمال حوضچه « جزموریان » را مسدود می‌نماید ادامه داد و چنین بنظر می‌آید که سرزمین حاصلخیز « رودبار » یا « جیرفت » ( Archa - eotis ) را توقفگاه عمده خود قرار داده باشد.<sup>۲</sup>

« کراتروس » از قسمت پائین « هیرمند » ( Etqmander ) عبور کرد که در آن زمان مجرای دیگری داشت. واز بستر « رود بیابان » که فعلاً خشک است، به « شیلده » ( شلاق ) میریخت و به « زابلستان » ( سیستان ) می‌رفت. تنگه نزدیک « نصرت آباد » ( سی‌په Sipih ) باعث شده که یونانیان پس از طی ۱۷۰ کیلومتر تقریبی از میان صحرا در جنوب کویر لوت سر در بیاورند. با آنکه این راه صحرائی لوت را نمیتوان از مشکل‌ترین راههای ایران دانست، زیرا هم مسطح بوده و هم در دو نقطه آن آب آشامیدنی پیدا می‌شده، معذک باید نترات « کراتروس »، که حتی فیلهائی هم همراه خود داشتند، بطوریقین بسیار رنج‌کشیده باشند ولی از ناامیانی که سپاه درین راه با آن بمبارزه پرداخته‌اطلاعی در دست نیست. « فهرج » در « نرماشیر » مسلماً اولین واحه‌ای بوده که « کراتروس » در آن طرف صحرا به آن رسیده و ممکن است ازین محل از تنگه « گمشو » که بیش از ۱۵۰۰ متر ارتفاع ندارد، در کوهستان « شاه سواران » درده « هلیل » به اسکندر ملحق شده باشد.<sup>۳</sup>

در همین اثنا « نئارک Neareh » با ناوکان خود سفر پرخطری را در امتداد سواحل دنیال می‌کرد. رنج والمس‌نشینان کشتی مسلماً کمتر از فرماندهان در خشکی نبود. هر روز نقصان آب شیرین و آذوقه محسوس‌تر می‌شد و موقعی که چشمشان به مزارع حاصل‌خیز و پراز میوه جلگه « هارموزیا Harmozia » افتاد از خوشحالی در پوست نمی‌گنجیدند.

۱ - « ا. ب. سنت . جان O. B. St. John » « فهرج » را که در منتهی‌الیه « نرماشیر » بجانب « زابلستان » ( سیستان ) واقع می‌باشد « پورا » یا « Pura » یونانیان می‌دانسته . همچنین بهمین مناسبت « پنج‌گور » واقع در سرزمین کشورهای « کلات » اقامتگاه اسکندر نامیده شده، ولی بدون تردید مسلم است که « فهرج » یعنی « ایرانشهر » امروز همان نقطه‌ایست که پادشاه حتی الامکان سپاه خود را دوباره در آنجا جمع‌آوری کرد .

۲ - در سال ۱۸۰۳ « پ. م. سایکس » در « باغ بسابو » واقع در سمت جنوب « کامادی » « مار کوپولو » یک روغن‌دان از مرمر سفید پیدا کرد که اصل آن یونانی و اکتشاف ذیقیمی محسوب می‌شد و با احتمال قوی میتوان آنرا با توقف اسکندر در ده « هلیل » مربوط دانست . « اسفندته » که دهکده کوچکی در قسمت علیای « هلیل » می‌باشد هنوز هم بنام آن فاتح بزرگ معروف می‌باشد .

۳ - بیش از یک قرن بعد از سرکردگان یونانی « آنتی یوکوس کیس » ( Antiochus ) که از یک اردوکنی به هندوستان با غنایم بسیار مراجعت می‌کرد در موقع حرکت از افغانستان از همان راه از کویر لوت عبور کرد و پیش از ۲۰۰۰ سال طول کشید تا مغرب زمین توسط هیئت نمایندگی « گلدشمید » اطلاعات دقیقی از این صحرائی ایران بدست آورد .

« نئارک » برای اولین بار در تنگه « گواتار Gwatar » در خاک ایران امروز پیاده شد، شش مرتبه دیگر هم یونانیان قبل از اینکه چشمشان به کوهستان « کارمانی Karmani » بیفتد در ساحل « ماهی‌خواران » لنگر انداختند . هر چند آنها درین‌جا از دماغه « جاسک » چندان دور نبودند ولی بواسطه طوفانی بودن دریا نتوانستند به خشکی پیاده شوند .

ازین پس خط‌سیر تغییر کرد و رو به شمال غربی حرکت کردند نه سمت آفتاب غروب . روز بعد ساحل عربستان نمایان شد و صخره‌های عربیان دماغه « موزاندام Musandam » ظاهر گردید. اولین بارو زن بنام « اونزیکریتوس Onesikritos » مایل بود « نئارک » را وادار کند تحقیقات نزدیکتری از آن کشور بعمل آورد ولی امیرالبحر امتناع کرد و شاید بدین وسیله تمام لشکر را نجات داد زیرا دماغه « موزاندام » و کشور مجاور آن یکی از مناطق دشمن بشر در روی کره زمین می‌باشد .

در روز دیگر هم یونانیان بسمت شمال بادبان کشیدند تا در مصب « آنامیس Anomis » نزدیک « هارموزیا » لنگر انداختند.<sup>۱</sup>

« نئارک » تصادفاً اطلاع حاصل کرد که اسکندر فقط فاصله پنج منزل در داخل خشکی اردو زده و برای ملحق شدن به پادشاه خود حرکت کرد. او در خشکی با دسته‌های راهزنی که می‌خواستند راه را بر او مسدود کنند مجبور به نبردهائی شد و بالاخره در « سالوس Salmus » که با قرب احتمال مآثران را به « قولاشجر Qualschgird » امروز تبدیل می‌کنیم، به پادشاه ملحق گردید. حال دیگر دستورات لازم برای ادامه حرکت طرح ریزی و قسمت اعظم سپاه بری مأمور شد بسمت ساحل سرازیر شود زیرا درین فصل ( دسامبر ) هوای آنجا ملایم بود و قرار شد در شوش مجدداً باده‌های اسکندر توأم گردد. خود پادشاه تصمیم گرفت فقط با پیاده و سواره نظام سبک از روی فلات مرتفع و بی آب و علف حرکت و پس از چندین سال غیبت به ایالات غربی که اولین اردو کشی بزرگ خود را از آنجا شروع کرده بود، مراجعت نماید و مقرر گردید حرکت « نئارک » هم در « سوزیانا » خاتمه یابد .

احتمال دارد اسکندر از « قولاشجر » یا از طریق « طارم » بسمت غرب یا از « سوقون Soghun » بجانب شمال غرب راه خود را پیش گرفته باشد . درینصورت پادشاه مسلماً از طریق « بافت » به پایتخت سابق در « سیرجان » ( Pantylene ) رفته‌است. ازینجا به « بازار گاد »، یاراه سخت کویر و تپه‌زارهای شن ساحلی را از طریق « بوانات » یا اینکه جاده جنوبی‌تر را از طریق « ده مورد » و « آباد » واقع در شمال دریاچه « نریز » در پیش گرفته است و درینجا بامنتهای غضب مشاهده کرد که مقبره « کورش » را شکافته و بتاراج برده‌اند. اردو کشی اسکندر، تا آنجا که بعنوان مسافرت اکتشافی در سرزمین جدید تلقی می‌شود که در « بازار گاد » خاتمه پیدا کرد. در شاهراه قدیمی که از « تخت جمشید » به « شوش » می‌رفت، فاتح مقدونی فلات مرتفع را ترک کرده مجدداً به جلگه داغ « شوش » سرازیر شد .

۱ - « آنامیس » همان رود « میناب » است و « هارموزیا » را باید در نزدیکی « میناب » فعلی جستجو کرد. قرن‌ها پس از آن یعنی همان موقعی که « هرمز » ابتداء برای اعراب و بعد برای پرتغالیها مرکز تجارتی بزرگی گردید نام « هارموزیا » مشهور شد .

نزدیک «اهواز» اسکندر از نو بادریاسالار خود تلاقی پیدا کرد که پس از کشتی رانی در سواحل خلیج، رودخانه را سر بالا پیموده و حتی المقدور يك جاده تجارتي بسیار قدیمی زمان اوج ترقی کشور «بابل» را دنبال کرده بود.

«نئارک» هنگام بازگشت از «میناب» با کمک یکنفر قایق در ساحلی در جزایر نزدیک خشکی ایست کرده بود و در مصب «مند» برای تعمیر کشتیها دستور سه هفته توقف صادر شد. در شبه جزیره «مزامبریا Mesombria»، که «بوشهر» فعلی در آن واقع است، مواجه با باغهای پر از درخت میوه شدند و این موضوع بنظر بعید میآید زیرا این منطقه اکنون بکلی بایر و بی آب و علف می باشد.

نزدیک مصب رود «تاب» که «نئارک» آنرا عظیمترین آببائی میدانده که در دریای مریز بد سرزمین «سوزیانا» رسیده بودند. قسمتی از دنباله مسافرت را مجبور بودند در دریای آزاد انجام دهند زیرا در نزدیکی سواحل خالی از مخاطره نبود. تا مصب «فرات» اشتباهاً پیش رفتند و برای رسیدن به «کارون» مجبور به مراجعت گردیدند.

زمینهای رسوبی مصب فرات و در حله از زمان یونانیان تا حال دستخوش تغییرات عمده شده و اکنون بسیار مشکل است تا اطلاعات دقیقی که درباره «نئارک» آن دریا نورد بزرگ در دست است با وضعیت امروزی تطبیق کرد.

بار دیگر اسکندر از روی سلسله‌های جبال که جلگه بی مخرج ایران را احاطه کرده اند بسوی کشور باستانی پر شور و شکر «زرتشت» رهسپار شد تا به پیش آمدهای ناگواری، که در «مدی» روی داده بود، خاتمه دهد. او در راهی مسافرت میکرد که شاید قدیمیترین جاده تجارت و ارتباط مردم آسیا محسوب میشد و از پنج هزار سال پیش کاروانها از همین راه عبور میکنند و پیکرهای سنگی پادشاهان هزاره سوم و دوم و اول در آنجا شاهد عبور مسافران بودند. خط سیر این راه از خانیقین و کرمانشاه تا همدان در امتداد جاده ایست که هنوز هم بطور قطع شریان ارتباطی و تجارتي بین بغداد و شرق باقی مانده است. از جلگه «دجله» ابتدا در امتداد «دیاله Diyala» بسمت کوه می رود. نزدیک «سرپل» باید از تنگه کوچکی گذر کرد و آنوقت از دره تنگی که دیواره‌های صاف و بریده‌ای دارد بدروازه «زاگرس Zagros» نزدیک «کرنند Kurind» میرسند. پس از آن فلات مرتفعی پیدا میشود، و بلافاصله قبل از همدان انسان از مرتفعترین سلسله «الوند» و گذرگاهی با ارتفاع ۲۲۰۰ متر عبور مینماید.

حرکت اسکندر تقریباً در ماه اوت ۳۲۴ شروع شد در شهر «کلونائی Kefonai» نزدیک تنگه‌های «زاگرس» به یونانیانی برخورد که در زمان جنگهای ایران با ینجا منتقل شده بودند. پس از آن پادشاه از تاسیسات مشهوری که «باغ سمیرامیس Semiramis» نامیده میشد، دیدن کرد و در چرگاههایی که اسبهای شاهی را پرورش میدادند گله‌های عظیمی مرکب از ۵۰ تا ۶۰ هزار اسب مشاهده نمود.

در ماه اکتبر اسکندر به شهر «اکباتان» (همدان) که توقفگاه حقیقی سلطنتی «مادی» محسوب میشد مراجعت کرد و در قصری که شکوه و جلالتش با فسانه شبیه بود،

اقامت گزید.

مقارن موقعی که اسکندر با سپاه خود از «اکباتان» خارج شد تا به دره «بابل» مراجعت کند برف سنگینی در کوهستان بر زمین نشسته بود. او جاده بزرگ را در پیش نگرفت بلکه با قسمت سبکتر سپاه خود بسمت جنوب رو بکوه رو آورد برای اینکه در آنجا «کاسیها Kassea» را که طایفه‌ای از چادرنشینان راهزن لرستان بودند تحت اطاعت خود درآورد و این آخرین لشکر کشی اسکندر بود. مسیر یونانیان درین سرزمین کوهستانی وحشی و بدون راه بر ما کاملاً مجهول است<sup>۱</sup>.

مهاجرتها و مسافرتهاى پادشاه مقدونی در ایران از تمام عملیات بعدی فاتحان ایرانی و عرب و مغول و ترك بر روی اقوام این سرزمین اثر گذارد. اسکندر در آن زمان مسلماً تصور آن را هم نمیکرد که پس از متجاوز از دوهزار سال بعد از مرگش صحاری و کوهها و دهاتی در ایران بنام او خوانده شوند.

تشویقی که راجع به توصیف ممالک شرق در اثر اردو کشیهای اسکندر بعمل آمده بیشتر در نتیجه حقایق بهت‌آوری بود که در زمینه جغرافیا با آن مواجه شدند و باعث يك مقایسه با مسائل مشابه در اروپا گردید زیرا یونانیان در اثر اردو کشیهای خود در ایران صحاری و شوره زارها را میانه بر کرده و از واحه‌های سرسبز و آباد عبور نموده و از کوههای پرا زبرقی بالا رفته بودند که از حیث ارتفاع بر آنچه آنها تا حال شناخته بودند برتری داشت. همچنین شکل سطح‌هایی که تا حال کسی ندیده و عالم نباتات و حیوانات غیر ما نوس و اقوام و ملل عجیب و بسیاری چیزهای ارزنده دیگر بایستی مورد توجه قرار گرفته باشند.

بطور کلی مقدونیان در طرح نقشه جدید ایران به کوهستان عمده آسیای صغیر که با سامی مختلف رو به شرق امتداد داشت و هر آن بر ارتفاع آن افزوده میشد، نام افسانه‌ای «قفقاز Kaukasus» را داده بودند و این همان است که قسمت شمالی فلات مرتفع ایران را از سرزمینهای پست کنار بحر خزر جدا میساخت. بلا شك قسمتهای شمالی دریاچه بزرگ از سلطه اقتدار یونانیان دور مانده و اطلاعات «هرودوت» راجع به محصور بودن بحر خزر کنار گذاشته شد. شرح امتداد سواحل دریای بین «سند» و مصب «فرات» تاحدی از روی صحت درخور بیان بود.

جغرافیای ایران پس از اردو کشی اسکندر وسعت دامنه داری پیدا کرد و وضعیت فعلی در نتیجه ارتباط مداومی که بین یونان و مشرق زمین ایجاد شد و اخبار ثابت و صحیح که بدست آمد با اوضاع زمانهای گذشته از زمین تا آسمان تفاوت داشت. اسکندر کشورهای مفتوحه خود را بعنوان ایالات یونانی بجای میگذاشت و مهاجران یونانی را در آنها مسکن میداد. رشته حکومت یونانی در پایتختها بدست جانشینان او یعنی «سلوکیدها» افتاد.

قابل توجه برای شناسایی ایران آنست که در زمان جانشینان اسکندر مساحتی کشور

۱ - «هرتسفلد» حدس میزند که در «ماهیدشت» اسکندر از شاهراه منحرف شده و همانطوری که امروزه کاروانها بر حسب اتفاق چنین میکنند راه «ماندالی Mandali» را در پیش گرفته باشد.



برطبق اوضاع واحوال جدید شروع شده بود. اطلاعاتی راجع به مسافتات توسط مأمورانی که برای قدم شماری ومساحی فواصل بین نقاط جزء اقدام میکردند جمع آوری و ترکیب میشد و این مأموران ازین پس بنام « Bem atiste » ( قدم شمار ) انجام وظیفه مینمودند. واحد مقیاس را « فرسنگ » ایرانی قرار داده بودند که بعدها با فرسنگ جغرافیون اسلامی مطابقت مینمود .

مدرکی که در زمان « سلوکیها » بوجود آمده بود در زمان سلطنت « اوگوست Auguste » امپراطور روم برای اصلاح وعلاصت گذاری يك نقشه بزرگ خطوط ارتباطی مورد استفاده قرار گرفت. يك رونوشت ازین نقشه كامل، که بعد ها تهیه شده بود، بنام نقشه « پتینگر Pentinger » بدست آمده است درین نقشه انسان نه از تناسب موقعیت ونه از گسترس سطح چیزی درك میکند زیرا از روی دلخواه اشکال را بسط داده یا درهم فشرده اند و بهیچوجه نظریه نقش بردارها به حساب نیامده است. فقط فاصله بین نقاط را بوسیله ارقامی که پهلوئی هر يك نوشته ومتقابلاً بتمام جهات متصل شده، بخوبی میتوان خواند. امور پستی وقاصدی « سلوکیها » که مراکز توقفشان را در روی نقشه از نومیتوان پیدا کرد، بیشتر از طریق مناطقی بعمل می آمد که از خط سیر اردو کشی اسکندر بسیار دور واقع شده و غیر قابل عبورترین نقاط تمام ایران بحساب میآمد .

مثلاً راهی از اربلسان تا یزد بدست داده شده که کویر را در یکی از دور افتاده ترین قسمتهاش که ظاهراً بین « ده سلم » ( Pharea ) و « گدارباروت » باشد، میانبر میکرد. همچنین برای کشورهای مرزی سمت ممالک « کلات » که تا امروز هم کاشفان فقط در تحت شرایط مساعد توانسته اند به آنجا مسافرت کنند و نیز بعضی از سرزمینها، مانند مناطق مجاور باکویر بزرگ که اکنون هم تا حدی مجهول میباشد در آن نقشه ترسیم شده است.

پس از مرگ اسکندر در دربار « بطلمیوس Ptolomé » اهل علم جایگاه وماوائی برای کشفیات و تحقیقات بدست آوردند و درین جا بود که دانستیهای راجع بایران مورد بحث قرار گرفته، جمع آوری وحلاجی گردید. اطلاعاتی که قبل از « ثارک » و « اونسیکریتوس Onesikritus » راجع به سواحل و جزایر خلیج فارس بدست آمده بود بوسیله گزارشهای دریا نوردانی که برای اکتشافات جدید اعزام شده بودند، و از بین آنها « آندروستنس Androsthenes » از اهالی « تاسوس Thasus » و « اورتاگوراس Orthogoras » و « آرشیاس Archias » و « هیرو Hiero » اهل « سولی Suli » از سکان بانان سرشناس میباشد، مورد تعقیب قرار گرفت. شاید هم اردو کشی « آنتی یوخوس Antiaehus » را که قسمتی از ارداسکندر را دنبال میکرد، باعث نشر اطلاعات جدیدی راجع به ایران در مغرب زمین شده باشد.

تقریباً يك قرن بعد از اردو کشی اسکندر پایه معلومات دانشمندان را از تألیف « اراتوس تنس Eratosthenes » جغرافی دان بزرگ میتوان بدست آورد. يك استخوان بندی پیچ در پیچ از خطوط کمکی او را در ترکیب نقشه های یاری کرد. دایره عملیات او از محل سکناي ماهیخواران « ژدروزی Gedrosie » عبور میکرد. مدار « اسکدریه » از « سوزیانا » و « کرمانی » و « ژدروزی » شمالی میگذشت. اینکه « اراتوس تنس » « بابل » را هم در همان

عرض قرار داده است موضوعی است که موقعیت جنوبی خلیج آن را نشان میدهد. نصف النهارها در بین سرزمینهای عمده، که شامل کشورها واقوام معینی بود، قرار داشتند. مثلاً نصف النهار دروازه خزر، که از نصف النهار مصب خلیج در جنوب رد میشد، « پرسیس » و « مدی » و « بین النهرین » را از « آریانا » که شامل « بلوچستان » و « افغانستان » و « خراسان » فعلی باشد، جدا میساخت .

« اراتوس تنس » سعی داشت در اطراف مجموعه کشورهای که بهم مربوط بودند مرزهای طبیعی را حتی المقدور بصورت يك شکل هندسی ترسیم نماید . چنانکه برای « آریانا » که از شرق به « سنده » و از شمال به رشته جبال بزرگ و از جنوب به ساحل و از غرب به نصف النهار دروازه خزر محدود بود يك متوازی الاضلاع منظم بوجود آورده بود . ولی برای متحد ساختن « پرسیس » و « مدی » و « بین النهرین » از لحاظ هندسی کار به این آسانی امکان پذیر نبود زیرا ضلع جنوبی این قسمت بواسطه اعوجاج خلیج فارس شکستگیهای پیدا میکرد و ضلع « فرات » هم در سمت غرب در يك خط مستقیم سیر نمیکرد. برای ترسیم این صورت « اراتوس تنس » شکل ذوذنقه مانندی را در نظر داشت.

عمل « اراتوس تنس » را چندین ده سال بعد از فوتش بزرگترین منجم ادوار قدیم یعنی « هیپارش Hipparch » بانظر انتقادی تصحیح نمود. حقا او قبول کرد که پیشرفت حقیقی در راه نقشه کشی فقط بوسیله تعیین نقاط بطریقی که در نجوم معمول است، باید عملی گردد .

بعلاوه « هیپارش » ثابت کرد که خط ترسیمی « اراتوس تنس » از دروازه خزر تا نقطه ای که « پرسیس » و « کرمانی » بهم متصل میشوند اشتباهاً جنوبی ذکر شده است . محاسبات دیگری « هیپارش » را به این نتیجه رساند که امتداد کوهستان « توروس » که خط سیر آن در آسیای صغیر کاملاً بسمت غرب میباشد و « اراتوس تنس » نقشه جغرافیائی ایران خود را بر اساس آن طرح ریزی کرده ، بایستی قاعده در طول بابل خیلی بسمت شمال شرقی متمایل بوده باشد .

حس تنفیری که بعد از « هیپارش » نسبت به جغرافیای ریاضی پیدا آمد پیشرفت آنرا در ایران متوقف ساخت و پس از آن چندان عمل قابل ملاحظه ای انجام نگرفت. تنها « پولی بیوس Polybius » که کتاب تاریخش ۱۳۰ سال قبل از میلاد بیرون آمده از « مدی » و موقعیت این ایالت و ارتفاع آن و سلسله جبالی که مجاور آن است و از آن میگذرد و تنگه ها و نقاط مشرف و مسلط توصیف روشنی بعمل آورده است .

همچنین در قرن پس از « پولی بیوس » هم راجع به ایران بندرت چیز تازه ای بدست میآوریم . رویه رفته منابعی که برای روشن کردن حقایق در زمان رومیها در اختیار قرار

۱ - قسمتهای مجزائی از یادداشتهای « آگاتارشیدس Agatharchides » اهل کنیدوس Knidos که از آن زمان بدست آمده و در آن از قوم عجیبی که لاک پشت خواران ( Cheinophage ) باشند نقل میکند که احتمالاً در مجمع الجزایر کوچکی مقابل سواحل « کرمانیا » و « ژدروزی » مسکن داشته اند .

داشته است چندان تفاوتی با مال یونانیان نداشته. در نتیجه جنگ‌هایی که رومیها در شرق کردند شاید لشکرکشی‌های «پمپئوس Pompeus» و «م. آنتونیوس M. Antonius» حقایق تازه‌ای راجع بایران همراه آورده باشند. بواسطه اردو کشی «آنتونیوس» بر ضد «پارتها» بایستی قاعده «آذربایجان» از نزدیک مورد اکتشاف مغرب زمین قرار گرفته باشد.

مشکل میتوان گفت که در دوران «اوگوست» تا چه اندازه اطلاعات راجع بایران قدیم از مجرای سلطنت پراقتدار «پارتها» به «روم» رسیده باشد. یکی از منابع مستقل کم نظیر راجع بایران تقریباً مربوط است به زمان تولد مسیح که بصورت يك سفرنامه تلخیص شده از «ایزیدور Ysidorus» اهل «شاراکس Charax» بدست آمده و بیشتر از لحاظ اطلاعات راجع به شرق ایران مورد توجه میباشد.

یادداشت «ایزیدور» از ارتباطات میان بین‌النهرین تا «اکباتان» (همدان) و «راگه» (ری) و خراسان تا افغانستان جنوبی بحث و از یک جاده تجارتي که از «نیشاپور» به دریای خزر میرفته و شاید زمانی جزو شبکه بزرگ راههای ارتباطی بین چین و هند و اروپا بوده گفتگو میکند. این جاده از «نیشاپور» و جلگه «اسفراین» و از کوهستان و تنگه «گرگان» عبور کرده به سرزمین پست منتهی میشده است. همچنین از اظهارات «ایزیدور» «شاراکسی» چنین استنباط میشود که «نیه» (نه) واقع در حاشیه شرقی «لوت» در سمت جنوب شهر مهمی بوده. و نیز از شهر «زیر» (Zirra) سخن بمیان آمده و این نامی است که امروزه در تسمیه دریاچه بزرگ «گودزره» (Goud-e-Zirreh) که آب «شیلان» (Shilah) از «هامون» واقع در «زابلستان» در بعضی از سالها بان میریزد بگوش میخورد.

یک نفر معاصر «ایزیدور» «شاراکسی» که نامش کراراً ذکر شده «استرابو Strabo» بوده که شخصاً هرگز بایران نیامده بلکه فقط مجموعه بزرگی ترتیب داده و بوسیله آن وضعیت اکتشافی ایران مربوط به ۲۰ سال بعد از میلاد را ثبت و تشریح کرده است. بطور کلی او وظیفه عمده خود را درین میدانست که تشریح جذابی از کشورها و مردمان آن بعمل آورد و بدون اینکه خود را به ترتیب اطلاعات معینی پابند سازد، هر چه از منابع عدیده بدست می‌آورد و قابل توجه تشخیص میداد بر شش نگارش در می‌آورد.

تشریحاتی که «استرابو» راجع به شکل زمین و آبهای ایران بعمل آورده نسبتاً ضعیف میباشد. در عین حال باید پذیرفت که «استرابو» بطور تقریب صحیحاً از عمده توصیف کوهستان شمال و آب‌دیز آن بر آمده است. او همچنین از «زاگرس Sagros» و سلسله جبال «مدی» که او آنها را قسمتی از رشته کوهستان‌های بزرگ شمال تصور می‌کرده شرحی نوشته و نام رودخانه‌هایی

۱- نام یک نفر مؤلف یونانی موسوم به «آپولودوروس Apollodorus» از آن زمانها بدست آمده که «سترابو» درباره عملیات او می‌گوید؛ خیلی به شناسائی «هیرگانی» (Gurgani) و سرزمین‌های مجاور آن که نگاشته است. نوشته‌های «آپولودوروس» بدست نیامده و فقط معلوم است که راجع به «اترک» که رود مرزی امروزی ایران و ترکستان میباشد در آنها گفتگو شده و این رودخانه را جغرافیون قبل از «آپولودوروس» با اصلاً نمی‌شناختند یا با رود جیحون (آموداریا-کوس) اشتباه میکردند.

راهم که در سمت غرب و جنوب غرب به دریا میریخته برده است. «استرابو» جزئیات خلیج را بدست داده و دقیقاً نوشته که مدخل آن بقدری تنگ است که از هارمزیا «Harmozia» کوهستان مقدم «ماکا Moka» را در عربستان میشد دید. «استرابو» کراراً در ضمن شرح نقاط مختلف توضیحاتی هم راجع به آب و هوای آن نقاط میدهد. از گفته‌های او ما به مناطق خشن کوهستانی «مدی» و «پرسیس» و به حرارت خفه کننده جنوب و ساحل خلیج پی‌می‌بریم. قابل توجه اطلاعاتی است که او راجع به بارانهای منظم تابستانی در بلوچستان میدهد و این مطلبی است که مسافران معاصر نمیتوانستند آن را تصدیق کنند.

«استرابو» در توضیحات خود راجع بایران نام شهرهای زیادی را می‌برد که راجع به موقعیت آنها از دایره حدسیات نمیتوان خارج شد. مخصوصاً در مازندران و گرگان نام محل‌های مسکونی مهمی از قبیل «تالابروکا Talabroka» و «ساماریانا Samariana» و «تاپه Tape» و جاهای دیگر را ذکر کرده که بکلی از میان رفته‌اند و شرح حال اقوامی را که در هر یک از این مناطق جداگانه سکنی داشتند به جزء و تفصیل بیان نموده است.

«پلینیوس Plinius» هم که مقدم بر «استرابو» بوده به منابع مشابه اوتکیه کرده ولی با توصیفی که «استرابو» از ایران بعمل آورده تقریباً بطور کلی نسبت به او برتری داشته است. «پلینیوس» فقط از سرزمین محدود «پارتها» که تقریباً در محل خراسان فعلی بوده شرح خوبی داده و چنین بیان کرده که شمال آن از سلسله کوهستانی اشغال شده که از سمت شرق به «پاروپامیسوس Paropamisus» منتهی میشود. از همه اطراف کشور «پارت» را صحرای احاطه کرده است.

توسعه مرادات دائم بین المللی باعث شد که توجه بیشتری به کشورهای ایرانی مبذول شود. يك جاده تجارتي از جنوب دریای خزر به آبهای مرکزی و چین میرفت. در درجه اول ابریشم چین ازین راه به «رم» واصل میشد. نتیجه روابط با خاور دور این بود که تجار عمدتاً غرب عمال خود را با تحمل رنج مسافرت‌های طولانی از راه ایران به سوی چین روانه مینمودند.

شاید توسعه کشتی‌رانی مصر از آن هم مهمتر باشد زیرا در آن زمان مصر مرکز تجارت میان کشور امپراطوری و هند محسوب میشد. قاعده در آن سنوات میبایستی سواحل جنوبی ایران

۱- اطلاع قابل توجه دیگری هم راجع به سواحل ایران مربوط به «استرابو» میباشد می‌گوید؛ در امتداد تمام سواحل خلیج در داخل عمق آب درختانی می‌روید که شباهت به خرزهره یا زیتون دارد. در موقع جزر جنگلهای آب بیرون آمده نمایان میشوند ولی در موقع مد بکلی به زیر آب می‌روند. و این از نواد راست زیرا در جاهای دیگر خشکی اصلاً درخت وجود ندارد. «استرابو» مسلماً درین جا منظورش جنگلهای سرسبز «رین‌هندی» (که با تکلیسی Mangroue و به عربی شوری گویند و از خانواده Rioufora میباشد) نزدیک قشم بوده. تا آنجا که «گابریل» این جنگلهای آبی را تحت مطالعه قرار داده آنها تماماً از درخت‌های «Avicennia officinalis» که تالابوه تفره فاهی دارند و منظره خارجی آنها در حقیقت تاحدی شبیه به درخت زیتون میباشد تشکیل شده‌اند.

بسیار مورد آمد و رفت قرار گرفته باشند. راجع بدریای «اریتره» Erythrae نامش در آن زمان «دریای عربی» بوده، در نیمه دوم قرن اول بعد از میلاد توسط نویسنده ناشناسی يك تألیف بسیار دقیق بدست آمده است.

این تألیف که نامش «پری پلوس ماریس اریتره» Periplus Maris Erythrae میباشد سند کوچکی است که در نوع خود بی نظیر بوده و از ادوار قدیم بدست آمده است و بمنظور کتاب جیبی برای تجار و دریانوردان تدوین شده شکل سواحل و علائم مشخصه آنها و نقاط ساحلی در آن ترسیم شده و بضمیمه هر یک فهرستی از امتعه وارداتی و صادراتی ذکر شده است. مسلماً بر سبیل تصادف نبوده که اولین دفعه حاشیه جنوبی کوهستان ایران کشف گردیده. «کنئوس» کورتیوس Knintus Curtius که در قرن اول بعد از میلاد به نوبسندگی اشتغال داشت صحبت از سلسله کوهستان غیر سلسلی میکند که ایران را احاطه کرده و طول آن از قفقاز تا دریای «اریتره» ۱۶۰۰ ستاد Stade (مقیاس طول دریونان قدیم) و عرضش ۱۲۰ ستاد میباشد. معذک این اطلاعات در زمان بعد مورد توجه قرار نگرفت و در نقشه‌های ایران هم تا بعد از قرون وسطی تقریباً هیچ آشکار نگردید.

بطور کلی درین زمان در امپراطوری روم توجه زیادی به تشریح ایالات نداشتند و درجه اول مقصودشان این بود که حتی المقدور نقشه کاملی طرح ریزی کنند و همین نیت را میتوان مبنای شروع جغرافیای علمی بحساب آورد.

«مارینوس» Marinus «از اهالی «صور» Tyrus» در نظر داشت تمام موادی را که به آن دست‌رسی پیدا کرده بود با تطبیق و اضافه کردن اطلاعات جدید به نقشه‌های کهنه موجود به رشته نگارش درآورد. منظور او فقط بواسطه تعریف «کلودیوس بطلمیوس Claudius Ptolemaeus» که تقریباً ۱۴۰ سال بعد از میلاد نوشته، آشکار گردیده است.

او بجای اینکه «اراتس تنس» و «هپارش» را سرمشق قرار دهد عمل بهتری را پیش گرفته در صدد برآمد خطوط عرضی و طولی «مارینوس» «صوری» را تغییر بدهد. نظریات او پایه و اساس قسمت عمده نقشه برداری جدید قرار گرفت. در همان قرن هفدهم هم هر گونه تلاش برای از بین بردن نظریه «بطلمیوس» راجع به تشریح کشور و نقشه برداری آن از طرف دانش اروپا غلط اعلام شده بود.

عین نقشه‌هایی که «بطلمیوس» از کشورها کشیده در دست نمیباشد و فقط اشاره‌ای که بوجود آنها کرده به اطلاع ما رسیده است. «بطلمیوس» لوحه‌هایی با دقت تنظیم و طول و عرض عده زیادی از نقاط را تعیین میکرد. عمل اومپتینی بود بر مساحتی جاده‌ها و سواحل و هر منبعی که دسترس به آن پیدا میشد.

راجع به حدود ایران در نوشته‌های «بطلمیوس» عملیاتی اصلاحی ولی در عین حال اشتباهات جدیدی دیده میشود که با نظریات سابق هم کاملاً وفق نمیدهند. بالاخره موضوع نظریه علمی محصور بودن بحر خزر که از زمان «هرودوت» از بین رفته بود مجدداً بمیان آمد ولی محور بزرگ آن را از شمال به جنوب ذکر نکرده بلکه از شرق به غرب قلمداد نموده‌اند. در مخرج خلیج فارس قسمتی از ساحل «عمان» در تنگه «هرمز» بچشم میخورد که در زمان

قدیم اصلاً وجود نداشته. خلیج که سابقاً خیلی بسمت جنوب امتداد داشت در آن زمان دیگر زاویه شمال غربی آن درست در عرض مصب رود «نیل» قرار داده شده ولی تمام ساحل شمالی آن اشتباهاً همین عرض را حفظ کرده متوازی الاضلاع بزرگی را تشکیل میدهد در صورتی که بطور کلی در زمان سابق شکل آن گرد بوده است. خط سیر شاهراه غربی شرقی را که از ایران در امتداد «دروازه خزر» و «هیرکانی» عبور میکنند «بطلمیوس» به این طریق اصلاح کرد که از دوائر موازی «رودس» Rhodes و «سمرنا» Smyrna و «دهلس پونت» Hellespont «کمک گرفت. از آنجائیکه برای یافتن ارتفاع قطب (عرض جغرافیائی) فقط تا حدی روشهای قابل استفاده نجومی در دست قرار داشت و در هر صورت طولهای جغرافیائی کاملاً مبهم و نامطمئن بود لذا در نتیجه برای «بطلمیوس» هم مانند متقدمانش در جهت غربی شرقی پیچیدگی سختی به اشکال مختلف بوجود آمده بود. در تمام دورانهایی که هیچگونه اسباب کار نداشتند تا مسافت طی شده را صحیحاً مساحتی کنند غالباً با تخمین آن را تعیین میکردند.

راجع به بررسی علمی کوهها و سلسله نهرها و آبها بطور کلی از روی نقشه «بطلمیوس» چیز مهمی بدست نیامد. بنظر اشخاص قابل اعتماد که بیشتر جدولها بر طبق گفته آنها تنظیم شده تو قفگاههای مختلف بین راهها مهم تر بوده تا خط سیر کوهها و رودخانهها زیرا در موقع مسافرت حتی المقدور از اینها اجتناب میکردند.

بطور کلی راجع به ارزش عملیات «بطلمیوس» نظریات مختلف پیش میآید. تا آنجا که مؤلف اطلاع دارد در روشن ساختن علم جغرافیای «بطلمیوس» تا حال بغیر از «ت. ه. هلدیش» T.H. Holdich و «ا. موکلر» E. Moekler هیچکس داخل جزئیات نشده است. فقط باید بطور قطع دانست که معلومات «بطلمیوس» راجع به ایران به یک تکامل دامنه دار خاتمه داد زیرا دیگر فکر هر نوع اکتشاف در شرق از طرف مغرب زمین متوقف گردید و در طی قرون متعددی تاریکی کامل بر ایران حکم فرما شد.

از شبه جزیره خود تجاوز نکرده بودند هیچ نوع معلومات جغرافیایی نداشتند و ظاهر آدابیره مشاهدات آنها از وطن محدودشان تجاوز نکرده بود و اعراب موقعی به فکر جغرافیا افتادند که از آنرو خارج شده با حالت هجوم شروع به تجاوز نمودند. پیروزیهای مسلمانان در کشورهای بیگانه جداً ایجاب میکرد که نقطه اتکائی برای بسط و انتشار نفوذ خود و ارزش و ثروت ممالک مفتوحه بدست آورند و معلوم میشود برای امکان ایجاد روابط بین پایتختها و مستعمرات بیش از هر چیز احتیاج فوری به اطلاعات جغرافیایی، راحس میکردند.

مسافرتهای طولانی که اعراب مخصوصاً مایل به آن بودند حس دقت آنها را بسیار تحریک میکرد و در کشور مسلمین اصول مسافرت بسیار آسان بود بطوری که نظیر آن را در هیچ جای دیگر روی زمین نمیشد پیدا کرد. اسلام همه مردم را به یک مرکز تعاونی و برادری واحد دعوت میکرد بطوری که هر کس برای کمک بدیگری آماده بود. سادگی اعراب و حس مهمان نوازی شرقی و تأسیسات خیریه مذهبی عمل مسافرت را برای تمام طبقات مردم تسهیل میکرد. زیارت مکه همه ساله حتی از ایران هم کاروانهای بیشمار را بپس بکوت میآورد و مسافرتهای تجارتهی مخصوصاً مورد توجه قرار میگرفت. جاذبه فرا گرفتن معلومات تنها امید و منظور این تشنگان تمدن بود که آنان را وادار بمسافرت در کشورهای بیگانه میکرد. آنچه مربوط به جغرافیا بود مخصوصاً مورد نظر مسلمین قرار داشت، یا قوت میگفت «جغرافیا علمی است که مورد علاقه خداوند است» آثار و بررسیهای جغرافیایی مسلمین در قرن نهم و دهم به مرتبه درجه خود رسید. درین زمان نوشتههای عمده جغرافیون یونانی ترجمه شد و رصدخانهها برپا گردید و بهترین سیاحان اسلامی به اکتشاف ممالک پرداختند و مخصوصاً توجه خود را معطوف به ایران کهن نمودند.

بسیاری از تألیفات جغرافیون ادوار قدیم از قبیل مؤلفان سوریه و شامی را مسلمین اقتباس کرده بودند. قواعد یونانی بطور کلی در مقابل معلومات اعراب تحت الشعاع قرار گرفتند ولی معدک جغرافیون اسلامی در موضوع شرح چگونگی کشورها در مقابل یونانیان زیاد پیشرفت نکرده بودند به این جهت که بندرت قادر بودند اسامی مشخصه از طرف بطلمیوس را تشخیص بدهند. همچنین به زودی دریافته که یونانیان در تعیین عرض جغرافیایی بسیار راه خط و خطا پیموده بودند.

مسلمین عرض جغرافیایی را از روی ارتفاع آفتاب در موقع ظهر محاسبه میکردند. همچنین میتوانستند بواسطه مداقه در خسوف در نقاط مختلف طول جغرافیایی را تعیین نمایند. برای محاسبه نصف النهارات غالباً بغداد را مبداء حساب می گرفتند و برای محاسبه خود جادههای پستی را که از یک طرف از همدان و نیشابور بسمت شرق و از طرف دیگر از شوش و تخت جمشید و کرمان بسمت جنوب شرقی میرفت در نظر میگرفتند.

معدک جغرافیون اسلامی در نقشه کشی مهارت کامل نداشتند. در نظر اول همه جا در نقشه های آنها خصوصیات به چشم میخورد که معلوم است در تهیه آن بیشتر نظر تزیینی داشته اند. از طرف دیگر عدم دقت و یکنواختی و بی اعتنائی در تمام نقشهها هویدا و آشکار میباشد. نقشه ایران که استخری رسم کرده و همکار جغرافیائی او ابن حوقل تا این اندازه از آن تمجید

## فصل دوم جغرافیون اسلامی

مغرب زمین در بادی امر به عملیات جامع جغرافیون اسلامی قرون وسطی راجع به ایران دیر واقف گردید. بایک نگاه سطحی به عملیات آنان میتوان دریافت که منابع شرقی تا چه حد میبایستی حتماً برای بسط و توسعه معلومات جغرافیایی غرب راجع به ایران مورد توجه قرار گرفته باشد ولی تألیفات مسلمین راجع به ایران بسیار بندرت توانستند به معلومات مغرب زمین کمک بکنند زیرا بطور کلی مسافران غربی قبل از آنکه به کشفیات مسلمین پی برده باشند اکتشافات خود را در ایران شروع کرده بودند و اروپائیها تنها موقعی که با دقت بیشتری با آثار متقدمان خود پرداختند این اکتشافات را بیشتر از نظر تبجدر در جغرافیا مورد توجه قرار دادند تا از نظر تشریح مناسبات و موقعیت زمان<sup>۱</sup>.

پس از آنکه معلومات جغرافیایی غرب که از زمان قدیم طی چندین قرن تدریجاً مورد استفاده قرار گرفته بکلی فلج گردید تازه فعالیت جغرافیون اسلامی آغاز گردید. پس از درهم شکستن سلطنت پارتها در ایران و روی کار آمدن خاندان ساسانی در قرن سوم پس از میلاد چون پادشاهان ایران با وجود اشتغال به جنگ با بیزانس معدک علماء یونانی را پناه میدادند برای غرب امکان پذیر گردید که معلومات تازه ای راجع به ایران بدست آورده منتشر سازد با اینهمه جغرافیون بیزانسی ازین موقعیت مناسب استفاده ننمودند.

همچنین مجموعه گرانیهای مشاهدات جدید در ایران که بر اثر پیشرفت اسلام بطرف شرق در قرن هفتم بوجود آمد اروپا را شامل نکرید و تفاوت زبان و خط و نیز تنفر ناشی از اختلاف مذهب از مبادله هر گونه اطلاعاتی جلوگیری نمود. حتی مدتی بعد از آنکه ایران علیه اعراب قیام کرد باز هم روابط معنوی با مغرب زمین برقرار نگردید. تا موقعی که تازیان

۱ - اولین یادداشت جغرافیائی اسلامی در اروپا تازه در سال ۱۵۹۲ ظاهر گردید و آن ملخصی از تألیف ادریسی بود. زمانی که در اواخر قرن هفدهم م. دو هر بلوت عالم غرب را بانویسندهگان نامی اسلامی آشنا کرد چنین تذکر داد که توجه به جغرافیون عرب در اروپا در آن زمان تقریباً از صد سال قبل شروع شده بود و ترجمه های کامل قبل از اواسط قرن نوزدهم بوجود نیامد و بعضی از تألیفات تا امروز هم بزبانهای اروپائی ترجمه نشده است.

کرده بعقیده «پشل» زنده و خشن و از روی عدم اطلاع تهیه شده است. همچنین توصیفی که ادیسی بسال ۱۸۵۴ از ایران کرده فقط پیشرفت مختصری را نشان میدهد.

اولین عملیات اسلامی که در راه تحقیقات ایران ادامه داده شد بیشتر عبارت از تعیین و علامت گذاری راهها بود و در میان مؤلفانی که درین طریق بیشتر فعالیت بخرج داده اند قبل از همه باید ابن خردادبه و قدامه و ابن رسته را نام برد.

ابن خردادبه مسلماً اولین عالم جغرافی دان اسلامی بوده که اطلاعاتی راجع به صحرای بین بم و نصرت آباد (سیپه) در دسترس گذارده قدامه بیشتر راجع به راههای آذربایجان و فارس و کرمان توضیحات داده و ابن رسته جزئیات شاهراه طوس و مشهد و انشعابات آن را بسمت اصفهان و شیراز تشریح کرده است.<sup>۱</sup>

یک نوع توضیحات جغرافیائی تازه در قرن دهم آغاز گردید و از روی نقشه کامل تشریح اوضاع طبیعی هر ناحیه بطور جدا گانه مقرر گردید. استخری و ابن حوقل و مقدسی کسانی بودند که با زحمت بسیار اطلاعات بی شماری که موجب شگفتی میشد در باره ایران گردآوری نمودند.

استخری که نامش ابو اسحق ابراهیم بود ولی به اسم مسقط الرأس خود یعنی استخر نزدیک تخت جمشید شهرت یافته بود ایران را از جنوب به شمال و از مشرق به مغرب در نور دیده و مخصوصاً موضع خود ایالت فارس را جزء به جزء شرح داده است. ابن حوقل هم مسافرتی نظیر استخری انجام داد و یکی از جغرافیون نادر اسلامی است که توجه خود را به تقسیم بندی عمودی سطح زمین معطوف داشته و در ضمن سایر عملیاتی که انجام داده باید راجع به تشریح دقیقی که از پست و بلندی سطح ایالت ایرانی عراق بعمل آورده خود را مدیون اودانست. همچنین مقدسی که شاید از بزرگترین جغرافیون اسلامی باشد ایران را از هر سو زیر پا گذاشت و در تمام نقاط مهم مدت طولانی توقف کرد.<sup>۲</sup>

در همان حدود سال ۱۰۰۰ بعد از میلاد در مشرق نقشه‌ای با تعیین مواضع از ایران داشتند که هفت قرن بعد هم نظیر آن را در اروپا توانستند تهیه کنند. ۳ مخصوصاً از ابن لحاظ باید خود را مدیون استخری و ابن حوقل و مقدسی دانست که غالب امکان قرن وسطی را در روی نقشه ایران ثبت کرده بودند با توجه به مساحت «درایک از روی شبکه خطوطی که توسط مؤلفان نامبرده ترسیم شده میتوان حتی شهرهایی را که از بین رفته مجدداً پیدا کرد یا اینکه موقعیت این اماکن را که غالباً آثار آن از بین رفته در اکثر موارد در دائرة تنگ تری بدست آورد.

- ۱ - تألیف یعقوبی بنام «کتاب البلدان» که تقریباً مقارن نوشته‌های مؤلفان مذکور بوجود آمده راجع به ایران شامل مطلب تازه‌ای نبود.
- ۲ - مسعودی که در مسافرتیهای دامنه دار خود کرا را هم به ایران آمد در شناساندن این کشور خیلی کمتر از استخری و ابن حوقل و مقدسی سهم میبشد.
- ۳ - بطور کلی از طرف جغرافیون اسلامی راجع به ایالات ایرانی نواحی بحر خزر کمتر توجهی شده و این نقصان را یکنفر مؤلف ناشناس ایرانی در کتاب خود به نام «حدود العالم» رفع نموده. این کتاب در اواخر قرن دهم تألیف و در سال ۱۹۳۷ از طرف «و. مینورسکی» منتشر شده است.

همچنین بنا بر قول مقدسی مسافران و مؤلفان اسلامی کرا را به موضوع ایران خود را مشغول داشته‌اند. در اواسط قرن یازدهم ناصر خسرو ایرانی به نویندگی پرداخت و در قرن دوازدهم کتاب ادیسی بیرون آمد. در زمان حمله مغول و سقوط خلافت بنی عباس کتاب معجم البلدان یا قوت تدوین شد و در قرن بعد از آن به محاذات کتاب مستوفی و ابوالفدا بار دیگر بهترین تألیف جغرافیائی از آثار این بطوطه ظاهر گردید.

ناصر خسرو از خراسان از طریق نیشابور و قزوین و تبریز به زیارت مکه رفت و از راه اصفهان مراجعت کرد و از سراسر کویر لوت عبور کرده سفرنامه پرارزشی از خود باقی گذاشت. ادیسی ایران را از روی مشاهدات شخصی نمیشناخت و آثارش در بعضی موارد با «استرابون» عهد قدیم قابل مقایسه میباشد. یا قوت هم غالباً تنها نتیجه مطالعات کتب دیگران را منعکس میساخت ولی معذک میزان اطلاعات خود را بوسیله مسافرتهای شخصی هم وسعت میداد. مشهور است که او به دماوند هم صعود کرد و بی اعتباری افسانه‌هایی را که در اطراف قله این آتشفشان خاوش بوجود آمده بود به ثبوت رسانید. مستوفی تشریحی از ایران را که در مناسبات کشور پس از مستقر شدن مغولها بوجود آمده بود به زبان فارسی تألیف نمود. تألیف شاهزاده ابوالفدای از ملوک شام فقط مجموعه ناچیزی راجع به ایران در برداشت که مؤلفان عرب تا آن زمان برشته تحریر در آورده بودند ولی در حقیقت اولین کتاب یکنفر جغرافی دان اسلامی محسوب میشود که یک خاورشناس غربی به نام «نیپور» در سال ۱۷۶۳ در خود محل مورد استفاده قرار داده بود. ابن بطوطه جغرافی دان اسلامی که بیش از همه مسافرت کرده در موارد مختلف راجع به شناسائی ایران اقدام کرده بوده شرح جزئیات مشهد را که در سال ۱۳۳۰ میلادی بازدید کرده باید مدیون او بود. در ضمن اطلاعات دیگر او شرحی هم از جاده سنگفرش معروف سرزمین بختیاری برشته نگارش در آورده است.

بطور کلی معلومات اسلامی راجع به ایران از یونانیان و رومیان جلو افتاده بود و نوشته‌های آنها از حیث کثرت مطالب و صحت و واقعاً باعث تعجب است و خصوصیات سرزمینهای بیگانه از نظر آنها به آسانی مخفی نمی‌ماند.<sup>۴</sup>

تخصص اعراب در تشریح ممالک بود و درین زمینه بهتر از همه عمل میکردند. تقریباً شرح و توضیح آنها همیشه زنده و روشن بود و شرحی را که مقدسی از شهر جیرفت که خرابه‌های آن در قسمت علیای هلیل رود پیدا شد، ترسیم کرد میتوان در اینجا بعنوان مثال ذکر نمود: «جیرفت محبوبترین پایتخت ولایات کرمان و معدن میوه و گندم است. مزایای اقالیم متضاد درین جا در جوار هم دیده می‌شود! در حومه آن نقاط مطبوع و چمن زارهای بسیار وجود دارد و خود شهر دارای بازارهای باشکوه و خانه‌های زیبا و گرمابه‌های خوب میباشد. نان

- ۱ - «باریه دومنار» یادداشتی تکمیلی که از طرف یا قوت تدوین شده راجع به ایران نوشته است.
- ۲ - اروپا ممکن بود از روی نوشته‌های جغرافیون اسلامی خیلی زودتر با مقدار زیادی کشفیات مهم آشنا شده باشد. من باب مثال مسعودی و استخری و ابن حوقل آسیاهای بادی را در ایران شرح داده‌اند.

و غذای آن بسیار عالی و خربوزه‌هایش بی‌نهایت شیرین است. در عین حال حرارت زیاد و موجبات ناخوشی فراهم میبشد؛ بعلاوه پشه و مار هم دیده میشود. شهر مستحکم و دارای چهار دروازه است: باب سابور و باب بسم و باب سیرجان و باب المصلی. مسجد عمده در کنار شهر نزدیک دروازه بم و دوراز بازارها واقع و از آجر و سنگ گچ ساخته شده است. اهالی آب آشامیدنی خود را از رودخانه‌ای می‌آورند که از خیابان و بازار عبور میکند و دارای جریان تندی بوده قادر به چرخاندن پیست آسیا میباشد. این شهر از شهر استخر بزرگتر است و برای ساختمان خانه‌ها گل رس و برای پی‌ریزی سنگ بکار میرود. برای خنک کردن آشامیدنی‌ها برف از خارج آورده میشود. اطراف شهر را دایره‌زیبای مخصوصی احاطه کرده. در باغهای آنجا درختهای خرما و گردو برابر هم در حال نشوونما بوده و نرگس و درختهای لیمو و درو بوی خوش خود را بواسطه اختلاط با هوا بمشام میرسانند و بهمین جهت جیرفت شهر مطبوعی میباشد.

از روی تألیفات جغرافیون اسلامی همچنین به سرزمینهای پی‌میریم که امروز بکلی منقرض و چیزی نمیباشند، حتی درباره کویر پنهان و رلوت که راجع به آن تا امروز هم مسافران جویای علم بندرت خود را بزحمت انداخته‌اند اطلاعات و افری وجود دارد هر چند که این کویر بطور وحشتناکی از سکنه خالی است و بیش از هر کوه و دریائی باعث جدائی مناطق مجاور خود گردیده است.

جغرافیون اسلامی صحرای ایران را «المفضح» یعنی منطقه وحشی مینامیدند و بطور دقیق حدود آن را شرح میدادند. بعقیده استخری «صحرای ایران» غمناکترین صحراهای بوده که جزو متصرفات اسلام درآمد. ابن حوقل و مقدسی کویر لوت را از روی استنباطات شخصی میشناختند زیرا هر دو بیش از یکمتر به آن عبور کرده بودند.

مخصوصاً مقدسی خیلی بصرهای ایران آشنائی داشت و نوشته بود که صحرا مانند دریائست و انسان میتواند از هر جهت از وسط آن عبور کند بشرطی که از جاده‌های مورد نظر منحرف نشود و آب انبارهایی را که با گنبد پوشیده شده و هر کدام از دیگری بفاصله‌های يك منزل در کنار شاهرها واقع شده‌اند از مد نظر دور ندارد. مقدسی باتلاقیهای خطرناک نمک و تغییرات فلج‌کننده حرارت و پروت ناگوار را شرح میداد و متوجه شده بود که خاک بسیار کم است و گاهگاهی انسان در شکافهای مخفی دره‌ها به تنه‌ای از درختان خرما بر میخورد و همچنین راجع به راهزنان صحرا و برداری آنها در مقابل تشنگی و گرسنگی و برحمی فرقه‌العاده ایشان اطلاعی داده است.

ناصر خسرو که تقریباً نیم قرن بعد از مقدسی از قسمت شمالی منطقه خشک ایران عبور کرده نام مخصوصی برای صحرا قائل نشده و فقط از «بیا بان» گفتگو کرده است. او از نائین به جندق و طیس (گلشن) مسافرت کرده و از شن‌زارها عبور نموده و کویر را «شورستان» یعنی «سرزمین نمک» نامیده است و شرح داده چگونه سطح نمک‌زارها دارای برآمدگی‌هایی است و چگونه ممکن است انسان درین صحرا غفلتاً فرو برود.

آنچه جغرافیون اسلامی در درجه اول از کویر لوت بدست داده‌اند عبارت از شرح راههای باریکی است که از آن عبور کرده‌اند. راههایی که حتی المقدور آب انبارها را بخط

مستقیم به یکدیگر متصل میسازند. باعث تعجب آنکه این وقایع نگاران باراههای آشنا بودند که حتی تا امروز هم به‌طور کامل از آن عبور نشده است و ما بسیار کم راههایی از صحرا را میشناسیم که مسلمین از آن گفتگو نکرده باشند. اگر راههای کویر لوت را طبق آنچه جغرافیون قرون وسطی میشناختند با جاده‌هایی که ما فعلاً میشناسیم مقایسه کنیم نتیجه این میشود که پیشرفت این قسمت در ایران لااقل از نظر فن ارتباطات نسبت به زمان جغرافیون اسلام بسیار ناچیز میباشد.

در روی نقشه جغرافیائی «پژمان» راجع به «ایران و توران» در اطلس جیبی «شتیلر» که در اوائل سال هشتادم قرن گذشته چاپ شده در صحرای ایران اسامی محللهائی از قبیل کاردوک و ماستی و کارس و باردین و نادیا و داراک بنظر میرسد. این اسامی اصل خود را مدیون نسخه ادیسی میدانند که اطلاعات سال ۹۰۰ را در برداشت. بنا برین نقشه‌های ایران ترسیمی ما تا چندی قبل هم همان ارزش و وضعیت هزار سال قبل را دارا بودند.

تقریباً در تمام کشورهای روی زمین صحراهایی وجود داشته که اکتشاف آنها بسیار مشکل بوده ولی ایران از این لحاظ مستثنی بوده زیرا جغرافی دانان اسلامی که بیشتر از کشورهای عرب آمده بودند احساساتشان برای کشف صحرای مساعد بوده به بی‌آبی و ماتمزدگی صحرا که جز ترس و دهشت برای سایر جغرافی دانان مفهومی ندارد عادت داشته، دچار بیم و هراس نمیشدند.

آنچه مسافران اسلامی ابتدا دریادداشتها و بعد در کتب درسی و فرهنگ جغرافیائی خود راجع به ایران نوشته «ک.ا. سترانز» بطور خلاصه مجسم کرده است. «پ. شوارتس» هم با دقت بیشتر از او تمام منابع موجوده مربوط به قرون وسطی را تجزیه و غربال کرده و تا آنجا که میسر بوده اسامی جغرافیائی را بر نقاط جدید منطبق نموده است و از تألیف جامع «شوارتس» موسوم به «ایران در قرون وسطی» شرح دقیقی از ایران بدست میآید که با معلومات مولفان اسلامی مطابقت داشته است. آنها هیچ موضوعی را که بنحوی از انحاء قابل عیبجویی باشد فروگذار نکرده‌اند و آنچه محققان امروزی تصور کرده‌اند تازه از ایران کشف نموده‌اند قبلاً در تألیفات جغرافیون اسلامی وجود داشته است.<sup>۱</sup>

۱ - در همین تازگی «ا.ف. شمیدت» در پروازهای خود در ایران مفتاح تشخیص بعضی کشفیات را از نوشته‌های جغرافیون اسلامی بدست آورده است.



داشته و نام هفده کرسی اسقف نشین این منطقه در آن زمان به اطلاع رسیده است. پس از آنکه « اردشیر » اولین پادشاه ساسانی در سال ۲۲۵ « اردوان Artaban » آخرین پادشاه دودمان « پارت » را شکست داد و سلسله « اشکانیان Arsacide » را از مالک‌الرقایب شرق بر انداخت در سراسر کشور خویش با جمعیت‌های بزرگی از مسیحیون مواجه گشت که اکثر آنها را اعتقاد زرتشتیانی، که از دین خود دست برداشته بودند تشکیل میدادند.

در ابتداء قرن سوم مرکز جنبش مسیحیت در ایران شهر « ریواردشیر Riwardaschir » واقع در شمال « بوشهر » فعلی در کنار رود « تاب Tab » بود که آئین جدید از آنجا بهمه طرف منتشر میشد. مقارن همان زمان در ایالت مجاور یعنی « عربستان » بیت لاپات Baith Lapat « ( جندی شاپور بعد ) یکی از مهم‌ترین قرارگاه‌های کلیسای مسیحی محسوب میشد<sup>۱</sup>.

احتمالاً در « ادسا » يك مدرسه حکمت الهی وجود داشته که از آنجا میلینی به دورترین ایالات امپراطوری ایران اعزام میشدند. سیل فراریان مسیحی که برای فرار از تعقیب امپراطوری « روم » بچانب شرق سرازیر میشد، باید قاعده عمل میلین را بطور محسوسی تسهیل کرده باشد زیرا در آن زمان هنوز مسیحیون در ایران مورد تعقیب قرار نمی گرفتند .

بعدها « یعقوبیون Iacobin » و « نستوریون Nestorien » که از « بیزانس Byzanz » تبعید شده بودند، پیدا شدند. آئین « یعقوبیون » مورد قبول اکثریت آرامنه و آئین « نستوریون » بیشتر مورد پسند ایرانیان واقع شد. « نستوریونی » که بایران می آمدند خیلی راغب بودند در وطن جدید خود آئین مسیح را تبلیغ کنند زیرا در آنجا کسی از جدالهای مذهبی کوچکترین اطلاعی نداشت در ضمن در غالب موارد هم بسیار ماهر و ورزیده بودند و اساس رفاهیت صنعتی را در هر کشور که مایل بودند برای خود استوار می ساختند .

جدا شدن کلیساهای شرقی از نفوذ « بیزانس » برای تجزیه طلبان در نزد پادشاهان ایران نوعی سفارش و احترام بحساب می آمد ولی معذک رفتار و ایاء امور بامسیحیان دستخوش تغییر بود. بدون شك تعقیبی که در قرن چهارم از هیئت‌های اعزامی « نستوریون » بعمل آمد در قرون بعد به ترقی و پیشرفت افسانه وار آنها بسیار کمک کرد ولی در زمان « شاپور دوم » (۳۳۹-۳۷۹) و « بهرام پنجم » (۴۲۰) و « یزدگرد » (۴۳۸) بسیاری از مسیحیان که حاضر بترك عقاید دینی خود نشده بودند در ایران بقتل رسیدند. در همان موقع که آنها را مورد تعقیب قرار میدادند کردستان و خوزستان و لرستان تقریباً یکجا به کیش مسیح گرویده و در تمام نقاط نسبتاً مهم مشاوران کلیسائی مستقر گردیده و خواهران تارك دنیا بشمار

۱ - قیور مسیحیون واقع در جزیره « خرق Kharg » که « نیبور Niebuhr » برای اولین بار شرح داده، مربوط به همین زمان است. مسیحیون آن روز که در اطراف خلیج سکنی داشتند شاید از راه تجارت با هند مربوط بوده اند .

## فصل سوم

### اولین جمعیت‌های مسیحی در ایران - خاخام بنیامین اهل تولد

Rabiner Benjamin Von Tuleda.

در زمان خلفای عرب تا قرن دوازدهم یگانه تألیفات مسیحیان که از مشرق زمین بحث میکرد عبارت بود از شرح بیت المقدس و جاهای دیگری که میدان عمل عیسی مسیح قرار گرفته بود و دائره تاریخ و اطلاع مغرب زمین راجع به شرق از اماکن مقدس « شامات » و دره « اردن Ioardan » تجاوز نمیکرد .

مغرب زمینی ها بواسطه اردو کشی های صلیبی برای اولین بار دریافتند که علاوه بر پیروان کلیسای رومی و یونانی دنیای دیگری هم از مسیحیت در آسیا وجود دارد. در ایران هم در سال ۱۰۰ مسیحیونی یافت میشدند. مرکز انتشار عقاید مسیح برای شرق « ادسا Edessa » یعنی « اورفای Urfa » کنونی واقع در میان « حلب » و « دیاربکر Diabekr » بود . بر حسب اخبار شنای اولین بار « مریم Mari » نامی از « ادسا » به شرق اعزام شد تا برای ترویج عقاید مسیح اقدام نماید . بزرگترین موفقیت‌های او در « آدیابنه Adiabene » یعنی کشوری که در شرق « موصل Mosul » بین رود بزرگ و رود کوچک « زاب Zab » واقع است، بعمل آمد.

بعدها از « اربل Erbil » پایتخت « آدیابنه » انجیل در تمام ایران منتشر گردید. یکی از اولین ایالاتی که عقاید مسیحیت را پذیرفت تصور می رود گیلان بوده باشد که در آنجا کلمه مسیح توسط « آگائی Agai » که ظاهراً یکی از شاگردان « تادئوس Thaddaus » حواری بوده بین سالهای ۱۲۰ و ۱۴۰ انتشار یافته است. در زمان سلطنت « مارک اورل Mark Aurel » (۱۶۰-۱۸۰) علاوه بر « گیلان » در « پارت » و « مدی » و « پرسیس » و « بلخ Baktrie » هم مسیحیت نفوذ کرده و مدام پیروان تازه‌ای پیدا میکرد. در زمان « عبد مشیخا Abd Machikha » (۲۲۵ - ۱۹۰ میلادی) آخرین اسقف دوران « اشکانیان » در « اربل » ظاهراً بین کردستان و خلیج بیش از بیست و پنج اسقف وجود

بودند .

ترقی و تمالی مسیحیت در ایران دائماً رو بترتیب بود. حتی کارمندان عالی رتبه هم باین آئین بیگانه تمایل نشان می دادند. بزودی جنبشی برای زندگانی صومعه نشینی بوجود آمد و در همه جا حجره های مخصوص رهبانان و مدارس روحانی برپا شد. ازینجاها مسیحیون متعصبی بیرون آمدند که از مرگ واهمه نداشتند و تنها منظورشان این بود که هموعان خود را بقبول آئین جدید وادار نمایند. آنها اوقات خود را در اردوگاههای چادر نشینان بسر برده رنج کویرهای نمک و شنزارها را بر خود هموار میساختند و کاروانیان را در کنار راههای خلوت تبلیغ و برای آنها موعظه مینمودند .

اوج دوران فعالیت هیئت های اعزامی «نسطوری» تا اواخر قرن نهم ادامه داشت و دائماً مؤسسات مسیحی رو به شرق درتزیاید بود و ظاهراً در راههایی که بسوی هند میرفت بیش از ۳۶ اسقف نشین ایجاد شده بود.

غالب اسقف نشین ها در عربستان و فارس بودند. در عربستان پیشوایان (شاهزادگان) کلیسائی در نقاط زیر وجود داشتند : « بیت لایسات Baith Layat » و « هرمز داردشیر Hormizd Ardachir » (اهواز) و « کارکادولایدان Karka de Laidan » (در شمال شوش) و « نهرگور Nahr gur » و « رامهرمز Ram Harmizd » و « ریما Rima » و « شوش Suza » و « شوشتر Schushtar » . در فارس اسقفی در نقاط زیر مسکن داشتند : « ریواردشیر Rivardaschir » و « اردشیر خره Ardasher Khurra » (فیروزآباد) و « استخر Ystakhr » و « داراب » و « بیضاپور Bih Schapur » و « مشکنادو کوردو Masehkn de kurdo » . همچنین در ایالات مازندران (آمل) و « تهران » (ری) و « گرگان » (جرجان) و « خراسان » (ایبورد) و « ابرشهر » و « طوس » و « کرمان » و « زابلستان » (زرنج Zarandj ) و « روخوت Rukhut » و در بسیاری از جزائر خلیج کلیسا وجود داشته . حتی در بلوچستان هم یک اسقف نشین در « اردشیر فرید Ardasher Pharihd » ذکر شده است .

۱ - در سال ۴۲۴ در ضمن سندی راجع به اجتماعی که تحت ریاست اسقف (بطریق) سلوکیا Seleukia منعقد شده بود نام اسقف «ری» و «اصفهان» و «سیستان» و «نیشابور» و «هرات» و «مر» دیده میشد . در قرن ششم گویا یک نفر اسقف ایرانی بنام «یون yvon» بانگلستان مسافرت کرده بود. جنازه او در سال ۱۰۰۱ به طرز عجیبی بوسیله یک نفر دهقان در موقع شخم زدن در «هونتینگ دون شایر Huntingdonshire» کشف شد. مسافرت این اسقف مسلماً قدیمیترین ارتباط معلوم بین انگلیس و ایران را میرساند .

۲ - هنوز هم حتی در جاهای دوردست جنوب ایران از بناهای یادگاری راجع به فعالیت «نسطوریون» خبر رسیده است. مسیحیون تا کشورهای مجاور صحرا هم قرارگاههای خود را جلو بردند. درواحه «شهاد» (خبیص) واقع در حاشیه غربی کویر لوت در سمت جنوب «آ.ر. بلاکت A.R. Blckett» در سال ۱۹۰۰ خرابه یک بنائی را کشف کرده که آن را بعنوان یک کلیسای مسیحی زمان گذشته قلمداد نمود. مؤلف و خان نشین کمی دورتر از آنجا در محلی از صحرا موسوم به «کشت Kasht» که اکنون تقریباً از بین رفته علاماتی پیدا کردند که احتمالاً به وجود مسیحیون آن زمان ممکن بود دلالت کند .

برای دانستن اینکه ایران يك زمانی تاچه اندازه با مفهوم مسیحیت بستگی داشته کافی است به يك فرمان «هیون تسونگ Hiwentsung» امپراطور چین مربوط به سال ۷۴۵ نظر افکند. در آن فرمان ذکر شده: کلیساهای مسیحی مانند سابق نباید «عبید ایرانی» بلکه «عبید روحی» نامیده شوند .

رو بهمرفته فتح ایران بوسیله مسلمین آنطوریکه برای کاتولیکها در شام و افریقا پیش آمده بود مسیحیون را درین کشور بطور محسوسی هدف قرار نداد . نسطوریون بعنوان داشتن معلومات یونانی و صنعت درابتداء مورد الطاف خلفاء عباسی قرار داشتند ولی به مرور زمان رفتار با مسیحیون هر لحظه شدیدتر میشد تا اینکه در زمان «متوکل» (۸۶۱-۸۴۷) تعقیب جدی علیه آنان شروع شد . کلیساهائی که پس از استیلاء اعراب برپا شده بود مورد تخریب قرار گرفت و خانه بعضی از مسیحیون متمول به مسجد تبدیل گردید.

ولی با این همه از خدمات مسیحیون نمیتوانستند به آسانی صرف نظر کنند و پس از آنکه تعقیب آنها رو به سستی گراید مجدداً مقامات عالی را اشغال کردند. هر چند دیگر نمیتوانستند از بین مسلمین پیروان تازه ای بدست آورند ولی باز موفق میشدند زرتشتیانی را که مغلوب شده بودند تبلیغ و بدین خود درآوردند .

در قرن یازدهم در زمان شاهزاده سلجوقی یعنی «الب ارسلان» تعقیب مسیحیون با شدت و ظلم فاحشی شروع شد. درین زمان یعنی در اوایل قرن دوازدهم با وجودیکه کشمیشهای نسطوری ظاهراً آزادانه در ایران به سر و مسافرت میکردند ولی معدک جمعیت های مسیحی درین کشور سخت رو به انحطاط گذاشته بودند . اطلاعات مسلسل و متصل بهیچوجه در دست نیست و فقط بطور مجزای نام بعضی از مبلغان و دعاهای مسیحی این زمان به ما رسیده است و بالاخره در ایران جمعیت های مسیحی تقریباً بکلی محو گردیدند .<sup>۱</sup>

راجع باینکه اولین مبلغان مسیحی در ایران تاچه حد در امر اکتشافات این کشور سهیم بوده اند اطلاعی در دست نیست. چنین مینماید برخلاف فعالیت هایی که در قرن هفدهم از طرف مبلغان کاتولیک رومی در ایران بعمل آمد دعای که ابتداء از «اداس» و «اربل» بیرون آمدند و همچنین جانشینان آنها احاطه قابل توجهی به معلومات مغرب زمین راجع به ایران نداشتند در صورتی که مسیحیت درین کشور بسیار هم گسترش یافته و تدریجاً کلیساهای شرق و غرب بایکدیگر ارتباط پیدا کرده بودند. ظاهراً بوسیله اولین مبلغان مسیحی تصویر ایران آنطوریکه باید در اروپا بصورت محکمی مجسم نشده است.

چون جدیدت جغرافیون اسلامی هم ملل متمدن غرب را تحت تأثیر قرار نداد اروپائیان ناچار شدند اطلاعات خود را راجع به ایران بطرز دیگری بدست آورند. این مطلب ابتدا

۱ - قسمت کوچکی از بقایای مسیحیون نسطوری خود را نجات داده به کوه های کردستان پناه بردند و در طول چند قرن در آنجا مخفیانه زندگی میکردند. تازه در قرن نوزدهم بوجود بازماندگان این مسیحیون بی برده شد. قسمتی از آنها در سرزمین ترکیه و قسمتی در خاک ایران بسر میردند و در سال ۱۸۴۲ دستخوش قتل عامی شدند که ترکها و کردها برای آنها برپا کرده بودند. راجع به فعالیت این هیئت های مبلغان نسطوری به فضل ۱۸ مراجعه شود .